

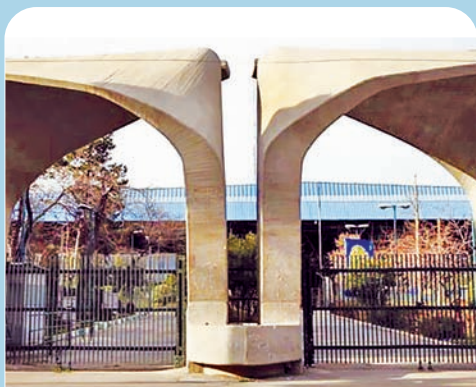


پست فرهنگي روزنامه اطلاعات  
چهارشنبه ۸ آذر ۱۴۰۲  
سال نودوهشتم - شماره ۲۸۵۴۶

پرتو نقاشی؛ اثری از میر شمس‌الدین ادیب سلطانی

# بودن یا نبودن... نگاهی به قطعه‌ای از هملت اثر ویلیام شکسپیر





## در دفاع از دانشگاه

بخش آخر

### ◆ سمر پور محسن

مهم ترین پایه دانشگاه استادان هستند. رکن درجه اول دانشگاه استادان زبده، دانشور، شیفته و مشتاق دانش و پرسشگر و پژوهنده است. امروز آکادمیا و لوکنوم را به نام افلاطون و ارسطو می شناسیم و اگر سیستم یا ساختار نظام دانشگاهی امروزه برتر از افراد و فراتر از سلاطین و علایق شخصی عمل می کند تا کسی نتواند با زور یا زور خود را دارای مدارک عالییه سازد، مانند آن وزیر در گذشته کشور ما که بدون دیپلم لیسانس و فوق لیسانس و دکترای آکسفورد را در کارنامه ثبت و ضبط کرده و بدان مفتخر و مباهمی بود، این سیستم یا نظام یا ساختار را هم افراد دانشور پایه نهاده و از حریم آن حفاظت کرده اند. شرف و حیثیت آکادمی به علم و استادان آن و کیفیت آموزش و پژوهش در آن است. ساختمان و عنوان چه ارج و احترامی دارد؟

دانشگاه آزاد اسلامی از جهت کمیت در جهان بی مانند است. در هر شهر و کوی و برزن، در هر شهرستان و محله و ... شعبه دارد و دانشکده ها و رشته های فراوان برای «تولید علم» گشوده و ثبت کرده است. اما هنوز نمی داند که علم مقدمه تولید است و علم را نمی شود تولید کرد. علم فرایند است و در پیوند میان اندیشه و آموزش، و تجربه و آزمایش به سوی جهان بیرون گشوده و نمایان می شود. هزارها ساختمان صدها هزار عمر گرانبه ای اتلاف شده تا مدارک بی اعتباری به دست دختران و پسران براننده میهن داده شود با بهایی نه چندان در خور. دانشگاه امروز بدون هیچ تعارف و حاشیه ای، تنها اداراتی درون ساختمانهایی است که برخی دیرین و خوشنام است مانند دانشکده حقوق یا فنی یا ادبیات دانشگاه تهران و برخی چون «دانشگاه دور آرمای علمی کار بردی بهین پایه اندیشگران آینده ساز» در خارج از فلان بخش از شهر ستانهایی تابعه استان البرز.

امروز که به منابع درجه یک تاریخ دانشگاه، نظیر مقالات استاد مجتبی مینوی، «یادگار عمر» دکتر عیسی صدیق، «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران» و «تاریخ دانشگاه تهران» اثر زنده یاد دکتر حسین محبوبی اردکانی یا خاطرات علی اصغر حکمت رجوع می کنم می بینم که برای ایجاد دانشگاه در ایران و استقرار دانشگاه تهران، چه هزینه ها صرف شده و چه خون دلها خورده شده و چه عمرها و اندیشه های بزرگی در پشت سر این بنای ارز شمند نهفته بوده است. این تاریخ را اگر از نخستین سنگهای بنای آن به دست فروغی و حکمت و صدیق و عصار و فروزانفر و افشار و صدقات دیگر تا امروز دنبال کنیم، درمی یابیم که دانشگاه نه فقط نیازمند تأسیس و بنیانگذاری و گسترش و سرمایه و بودجه است، که نیازمند مراقبت و اعتدالی کیفیت و ارتباط با مراکز علمی معتبر و آزادی و آگاهی و شور و آرزوهای بزرگ است. دانشگاه را انسانها می سازند و باید آن را نگاهبانی کنند و بیرون نند و از عناصر ناهنجار و نادان و بی دانش یا خودنمایان و جلوه فروشان بپیرایند تا دانشگاه زنده بماند و به مقرر فلان فرد سیاسی، یا دکان فلان نماینده فرمایشی یا ساختمانی برای صدور مدارک بی ارج در بازار کار و اندیشه و فرهنگ بدل نشود.

## مباحثی در باب مولوی - بخش نخست

### مولانا محصول کدام «حوزه تمدنی»؟



جلال رفیع

ای بسا هندو و ترک همزمان

ای بسا دو ترک چون بیگانگان

پس زبان محرمی، خود دیگر است

همدلی از همزبانی بهتر است

همین «جلال الدین محمد»ی که در کتاب مستطاب مثنوی معنوی چنین سروده است، امروز نام و نشان تاریخی اش دستخوش طنز آمیزترین کشمکش جغرافیایی شده است.

گروهی برایش سبیل افغانی صادر می کنند، گروهی دیگر به ایشان پاسپورت و ویزای اقامت در ترکیه تقدیم می کنند. عده ای او را تاجیک می خوانند و عده ای از عوام جامعه آمریکایی هم (اخیراً) با شنیدن کلمه رومی، دل به این تصور خوش می دارند که وی یکی از شهر وندان امپراتوری رم باستان بوده است!

مولانا همه اینها هست و هیچکدام از اینها نیست. نتیجه، بستگی به این دارد که از چه منظری به محضر آن بزرگوار مشرف شویم و از چه زاویه ای به او و آثار و نگاه کنیم.

اگر مولانا را از منظر اندیشه های متعالی و جهان شمول و انسان نوازش دیدار کنیم، او را متعلق به انسان و جهان در هر زمان و مکان خواهیم یافت. اما اگر بخواهیم از منظر تاریخی و جغرافیایی به وی و آثار وی نگاه کنیم، باید پای این پرسش پیگیر را به میان آوریم:

مولانا محصول کدام «حوزه تمدنی و فرهنگی» است؟

جلال الدین محمد ما و شما و دیگران، در کدام بستر و در کدام باغ بالیده است؟ افغانی است یا رومی است یا ایرانی است، باشد به هر حال از مجموعه تمدن های معروف تاریخی و از میان حوزه های تمدنی و فرهنگی ثبت شده در کارنامه تاریخی بشر، کدام یک این امکان را یافته اند که «مولانا» را در دامن خود بپروراند؟

حوزه تمدنی مصر باستان؟ حوزه تمدنی رم باستان؟ ایران عصر هخامنشیان؟ چین کنفوسیوس؟ اروپا و آمریکای بعد از رنسانس؟...

جز این است که با مطالعه عالمانه آثار مولوی و با بررسی زندگینامه اش به جرأت می توانیم بگوییم که این بذر در باغ «تمدن تاریخی ایران و اسلام» به بار نشسته است؟ ایران و اسلام را هم اگر جابه جاکنیم، از این حیث فرقی نمی کند. باز هم مولانا محصول حوزه تمدنی و فرهنگی اسلام و ایران است.

ما و شما حوزه های تمدنی دیگری را به نام مثلاً تمدن بلخ و تمدن قونیه و تمدن تاجیک، آنهم به این معنا که همسطح و همطرز تمدن اسلام و ایران (یا ایران و اسلام) باشد، ثبت نکرده ایم. دیگران هم نکرده اند.

اگر هم مسامحتاً یا مشابهتاً وصف تمدن را برای این مراکز و مناطق به کار برده باشیم، نه بالآستانها بلکه بالشیب است. بلخ و بخارا و خوارزم و سمرقند و افغانستان و تاجیکستان، اجزای کدام «کل» و اعضای کدام خانواده بوده اند؟

در روزگار ولادت و وفات مولوی و نیز در روزگار زندگانی وی، این شهرها و این «استان»ها (یا استانها) به کدام حوزه تمدنی متعلق و متمسک بوده اند؟ جز این است که به ایران و اسلام و به حوزه تمدن تاریخی اسلام و ایران تعلق داشته اند، بلکه در هوای همین تعلق نیز می بالیده اند؟

البته جلال الدین محمد مولوی هم می تواند مثل هر انسان فرهیخته و دانشمند دیگر، از مجموعه معارف الهی و بشری در سراسر تاریخ حیات آدمی و در سراسر جغرافیای شرق و غرب و شمال و جنوب، یعنی در همه زمانها و همه زمینها، متأثر باشد. و چنین هم بوده است.

تمدن های گوناگون تاریخی و جغرافیایی در زمانها و زمینهای گوناگون، رهاوردها و دستاوردهایی داشته اند که روی هم رفته توانسته است ارکان سازنده و نگهدارنده بنای معرفتی و علمی بشر باشد. اما با این حال، نزدیک ترین و مؤثرترین حوزه تمدنی عریق و عظیمی که زندگی تعلیمی و تربیتی مولوی را در احاطه خویش داشته، کدام بوده است؟

افغانستان؟ تاجیکستان؟ ترکیه؟... خود این مناطق در روزگار مولانا، جزء کدام کل و حلقه کدام سلسله بوده اند؟ آنها نه تنها ستاره های درخشان سپهر تمدنی ایران و اسلام بوده اند، بلکه از حیث گستره سیاسی و حتی سرزمینی هم خود را به مرکزیت ایران اسلامی وابسته می شمردند نه به مرکزیتی دیگر.

افغانستان در آن روزگار، جزئی از کل «خراسان بزرگ» بوده و خراسان بزرگ نیز به نوبه خودش جزئی از کل «ایران بزرگ». تاجیکستان هم همینطور. خود ایران نیز با تاریخ قبل از اسلام و تاریخ بعد از اسلام خویش، همین نسبت و همین پیوند را داشته است.

به همین دلیل با نگاه تاریخی و تمدنی و فرهنگی باید گفت که مجادله افغان و تاجیک و ترک بر سر مولانا و وابستگی خاکی و قومی و لهجه ای مولانا، به آن می ماند که فی المثل اهالی نیشابور و سبزوار بر اساس تقسیمات کشوری امروز با یکدیگر به مجادله فرضی بر خیزند که خیام نیشابوری است و خیام سبزواری است.

صرف نظر از رد و تأیید چنین نظریاتی، به هر حال آنچه در میان همچنان ثابت باقی می ماند این است که خیام ایرانی است. خیام به هر حال محصول و دست پرورده حوزه تمدنی ایران و اسلام است. دعوی نیشابور و سبزوار بر سر خیام خوشبختانه خیالی است، اما مباحثه تربیتی ها و نیشابوری ها در این باب که عطار کدکنی، اصلاً اهل نیشابور است یا تربت حیدریه، گاهی واقعاً وجود دارد.

وقتی خود مولانا دیروز از منظری فرازمینی و فرائزادی به این منازعات می نگریست و پرواز کنان بر فراز همه زمانها و همه زمینها بال می گسترده می گفت:

این وطن مصر و عراق و شام نیست

این وطن جایی است کان را نام نیست  
ما امروز چه باید بگوییم؟ او با سماع معنوی خویش، نزاع مادی ما را به نیشخند و ریشخند گرفته است و همچنان می نالد و می بالد که:

نه از هندم، نه از چینم، نه از بلغار و سقسینم

نه از ملک عراقینم، نه از خاک خراسانم

نه از دنیا، نه از عقبی، نه از جنت، نه از دوزخ

نه از آدم، نه از حواء، نه از فردوس و رضوانم

مکانم لامکان باشد، نشانم بی نشان باشد

نه تن باشد، نه جان باشد، که من از جان جانانم





علی زمانیان

و دردناک می‌شود، اما رفتن را تنها راه برون رفت از وضعیت دشوارشان یافته‌اند.

### در باب گروه سوم:

گروه سوم، آنانی هستند که میل به مهاجرت دارند، اما توانایی و امکان رفتن ندارند. کسانی که نه می‌توانند بروند و نه دل خوش به ماندن‌اند. این گروه، وضعیت دشوارتری را تجربه می‌کنند، زیرا مجبورند با ناراضی و ناخوشایندی، روزشان را به شب برسانند.

برخ میان رفتن و نرفتن، منجر به وضعیت انفعالی و نیهیلیستیک می‌شود. وقتی میل به مهاجرت هست اما امکان و توانایی‌های ضروری برای مهاجرت وجود ندارد، چاره‌ای جز ماندن و زیستن در وضعیت نامطلوب نیست. اما این ماندن و زیستن، دارای پیامدها و نتایج روان‌شناختی و نیز پیامدهای سیاسی و جامعه‌شناختی است که هر یک از این پیامدها محتاج واکاوی مستقل است.

از میان انواع پیامدهای ناشی از میل سرکوب شده به مهاجرت، «تخریب» از همه مهم‌تر است. کسی که میل به رفتن دارد، اما توان رفتن ندارد، بسیار مستعد رفتار تخریب‌گرانه می‌شود. یا تخریب جامعه، همان که آن را رفتار و ناله‌یستیک می‌نامندش، یا تخریب خویش، و یا هر دو.

در شرح وضعیت بغرنج تخریب جامعه و تخریب خویش، در فرصتی دیگر به نحو مبسوط باید سخن گفت. میزان بالا و بلکه بحرانی آسیب‌های اجتماعی، خشونت، اعتیاد، و بروز انواع ناهنجاری‌ها، به نحوی که زندگی روزمره را با مشکلات روبرو کرده است، نشان‌دهنده‌ی رویکرد تخریبی نسبت به مناسبات، ساختارها و تاسیسات اجتماعی است.

آنان که میل به رفتن دارند، اما توانایی و امکان رفتن ندارند، اگر بتوانند، عموماً دست به تخریب جامعه می‌زنند، اگر نتوانند، در نهایت خود را فرو می‌ریزند و عمارت خویش را تخریب می‌کنند. انزوای اجتماعی، گسترش بی‌اعتمادی، بی‌اعتنایی به سلامت جسمانی، اعتیاد، هدر دادن فرصت‌های رشد و زمان شکوفایی و زندگی باری به هر جهت داشتن، بی‌مقصد و بی‌آرمان زیستن، بخش کوچکی از مظاهر پروژه‌ی «خودتخریبی» است. چنین می‌شود که جامعه دچار فرسایش و فرسودگی شده و ساختارها و بنیان‌های انسجام‌بخش اجتماعی و ارکان اخلاق، دستخوش انواع آفت‌ها می‌گردد. در نتیجه‌ی چنین فرایندی، درد و رنج فزونی می‌گیرد و احساس ناکامی و یاس اجتماعی گسترش می‌یابد.

# مقاومت یا مهاجرت؟

است. به نحوی که بیرزد برای چنین ارزشی بجنگد، عمر خودش را در پی آن بپند، اگر لازم باشد از آرامش و حتی جان خود صرف نظر کند. مقاومت و یا کنش تغییر، محتاج ایدئولوژی حرکت‌بخش و داشتن انگیزه‌ای بسیار قوی است. از سوی دیگر، شخص باید برای اصلاح امور و بهتر کردن شرایط برای دیگران، واجد احساس و وظیفه‌ی اخلاقی بالایی باشد. احساس مسئولیت اخلاقی برای بهبود وضعیت دیگری که در میان آن‌ها زیسته و بالیده است و انسان‌هایی که به او محتاجند. در حقیقت، مسئولیت اخلاقی، در این‌جا، همان ادای دین و وظیفه‌ای است که از ناحیه‌ی زیستن با دیگران بر عهده‌ی افراد قرار می‌گیرد. در یک ارزیابی کلی، امروزه اتمسفر عصر و زمانه‌ای که در آن قرار داریم، چندان روی خوش به ایدئولوژی مقاومت نشان نمی‌دهد. به نظر می‌رسد زمانه‌ی کلان روایت‌های معتبر، حرکت‌آفرین، روشنایی‌بخش و انگیزه‌برای تغییر جهان سرآمده و کمتر کسی است که در پی درافکندن طرحی بزرگ باشد. از سوی دیگر، با کاهش پیوندهای حاکم بر زیست‌سنتی، احساس مسئولیت نسبت به دیگران نیز کاهش یافته است. در نتیجه، از جمعیت کسانی که شعارشان این است که می‌مانم و شرایط را تغییر می‌دهم، دایماً کاسته می‌شود و میل به مهاجرت و رفتن از شرایط نامطلوب، افزایش می‌یابد.

### در باب گروه دوم:

گروه دوم کسانی هستند که وقتی می‌بینند نمی‌توانند شرایط را تغییر دهند، می‌روند تا شرایط خودشان را تغییر دهند. این گروه ترجیح می‌دهند از شرایط دشوار، بیرون بروند و زندگی خود را سامان دهند.

از جمله‌ی ویژگی‌های این گروه، عبارت است از:

۱. ناامیدی از اصلاح وضع موجود
۲. احساس به بن‌بست رسیدن زندگی
۳. فقدان نوعی ایدئولوژی مبارزه و مقاومت
۴. دارا بودن توانایی‌ها و امکان‌ها (اعم از توانایی عاطفی، مالی، تخصصی و امکان مهاجرت)

۵. جسارت تجربه‌ی جهانی دیگر و زیستن در شرایطی جدید  
اما این که این گروه، آیا به مطلوب‌شان خواهند رسید و یا به چه میزان از مهاجرت رضایت دارند، سخن دیگری است. گرچه در بهترین حالت، مهاجرت برای آنان، همواره به زخمی می‌ماند که گاهی سر باز می‌کند

وقتی شرایط زیست فردی و اجتماعی دشوار و دشوارتر می‌شود، وقتی مشکلات مادی و سیاسی، زندگی را به بن‌بست می‌کشاند، وقتی آدمیان احساس می‌کنند در جایی زندگی می‌کنند که دردها و رنج‌هایشان رو به فزونی است، وقتی تصور می‌کنند بودن آن‌ها و شیوه‌ی زیستن‌شان و حقوق انسانی‌شان و حتی مصائب‌شان نادیده انگاشته می‌شود و حاکمان مستقر، آنان را نه به منزله‌ی یک «شهروند تمام عیار» با همه‌ی لوازم و مقتضیاتش، که ابزاری در خدمت اهداف خود می‌پندارد، وقتی احساس می‌کنند چون شیخی سرگرداند که دیده نمی‌شوند، وقتی اوقات‌شان به تلخی می‌گذرد و در یک کلام، وقتی از «این‌جا» و «آن‌کون» عمیقاً ناراضی‌اند، آن‌گاه این پرسش و دغدغه در جان و دل‌شان ریشه می‌دواند که بمانم یا بروم؟ مقاومت کنم یا مهاجرت کنم؟

در برابر شرایط نامطلوب و موقعیتی که افراد احساس می‌کنند زندگی‌شان به بن‌بست رسیده است و در دریایی از مشقات غوطه‌ورند، و از سویی دیگر، شرایط دشوارشان را به عوامل بیرونی نسبت می‌دهند، سه واکنش متفاوت در سه گروه شکل می‌گیرد. تفاوت این سه واکنش، بستگی به تفاوت در وضعیت روان‌شناختی، وضعیت اندیشگی، موقعیت مالی، توانایی‌ها و امکاناتی دارد که در اختیار افراد است. هر چه توانایی‌ها و امکان‌ها بیشتر شود، احتمال مهاجرت بیشتر می‌شود.

سه واکنش از سه گروه در برابر شرایط سخت چیست؟

۱. گروه اول: می‌مانند تا شرایط بیرون را تغییر دهند.
۲. گروه دوم: می‌روند تا شرایط خودشان را تغییر دهند.
۳. گروه سوم: نه دل‌ماندن دارند و نه پای رفتن

### در باب گروه اول:

برای ماندن و مقاومت در برابر شرایط و برای دست‌زدن به کنش تغییر، اسباب و لوازم ذهنی و شرایط عینی لازم است. به تعبیری دیگر، کسانی که می‌گویند می‌مانم و شرایط را تغییر می‌دهم؛ به لحاظ ذهنی و درونی واجد مختصات و ویژگی‌هایی هستند.

از میان عوامل مختلف ذهنی، دو عامل، مهمترین است:

اولاً؛ واجد نوعی ایدئولوژی مقاومت‌اند.

ثانیاً؛ نسبت به دیگران، احساس مسئولیت اخلاقی بالایی دارند.

برای ماندن در شرایط سخت و تحمل درد و رنج بی‌شمار، داشتن ارزش یا ارزش‌هایی بنیادین و هدفی متعالی و احساس رسالت برای تغییر، ضروری





# زندگی رویاروی مرگ...

به مناسبت درگذشت  
میر شمس الدین ادیب سلطانی  
بخش ششم



سید مسعود رضوی

پس از شنیدن خبر درگذشت دکتر ادیب سلطانی، تنها بر مزارش رفتم. تاریخ شد و هوا اندکی سرد، اما من روشن بودم و امیدوار. در هوای آلوده به سلامت می اندیشیدم و این عبارات را نوشتم: «ادیب سلطانی آثاری را بر گزید و در طی زمانی طولانی و ناهموار، با شکستگی شگفت آور، از زبان اصلی، به زبانی دشوار اما پرمایه و اندیشه برانگیز ترجمه کرد.

نوشته‌های منطقی ارسطو را از یونانی و «سنجش خرد ناب» را از آلمانی به پارسی گردانید. ترجمه‌هایش بحث‌انگیز شدند اما چه کسی توانایی و قامت ایستادن در برابر او را داشت؟ ادیب کارش را همراه متکی به دانش و دقیق انجام می داد. مصاف اندیشه و زبان در آورد گاه او دشوار بود. آخر سر کسانی که از پس خواندن بر نمی آمدند همه می گفتند که ترجمه‌هایش فهم‌پذیر نیست. ولی مگر او در پی ساده‌سازی و پسند مردم بود؟ آیین او دقت و وفاداری به متن اصلی و آفرینش دوباره و بشکوه در زبان پارسی و گستره فرهنگ ایرانی بود. مدرسه ای که در بر گردان متن گشود، در آغاز تنها او آرام و شاد کام می کرد، اما آرام آرام، اینک شاگردان و پیروان از استاد می گویند و راهی که گشود. مکتب تازه که نیازمند دانش است و کار و راستی و شجاعت. مکتب زبان بی مرز پارسی در دل فرهنگ ایران شهر.»

زبان انگلیسی برای ادیب سلطانی، مبداء بسیار مهمی در باز نمای فلسفه محسوب می شد و تنها نقش یک واسطه مهم در داد و ستد فکری، فلسفی و علمی را نداشت. بلکه یک مبداء پربار و سرشار در این روزگار بود که به زبانی فراگیر بدل شد و در گذر از تجربه و رقابتی دشوار، به زبان رایج در گردشگری و گفتگو و دادوستد و نشانه گذاری در محیط بسیاری از ملل و کشورهای جهان ارتقا یافت. این زبان، به ویژه در امتداد قرن ۱۹ به ۲۰ میلادی، در مسابقه ای نفس گیر، فرانسوی را پشت سر نهاد و پس از لاتین و عربی، به زبان اول بین المللی تبدیل گردید. به همین دلیل ادیب سلطانی با ادبیات کلاسیک انگلیس که شکسپیر نماد برجسته آن بود، دمساز و بسیار از ظرایف آن آگاه بود.

قبلاً خاطراتی بیان کردم و تابانجار سید که من هم زمانی او را از دست دادم. اما پس از آن که فاصله ای ایجاد شد، روزی تلفن زنگ زد و دکتر ادیب سلطانی، با همان لطف و ملاحظت، احوالپرسی کرد و گفت که به دیدار می آید. همان طور که گفتم، از اینکه نتوانسته بودم بر عهد خویش بایم و خواست او را بر آورده کنم، اندوهی داشت و به صدق و صراحت ابراز کرد. اما نه گفت و نه در شیوه گفتارش سرزنشی بود، به نظرم درسی داد و نکته مهمی را گوشزد کرد که آموزگار روزگار، به هر کس نمی دهد. شادمان شدم و این خرسندی، باری از دوشم برداشت.

از ایشان خواستم تا در کافه ای که علاقمند بود، ایشان را به قهوه دعوت کنم. اما گفتند به روزنامه می آیند. در روز موعود با همان صورت گشاده و همراه با فرد دیگری آمد و دانستم که همراه ایشان برادرزاده حمید عنایت و فرزند دکتر محمود عنایت است. عنایت، مردی جوان و بسیار باوقار، فروتن و دانشمند بود. بحثی در گرفت و به ادبیات انگلیسی رسید. هر دو درباره تک گفتار معروف «هملت» سخن گفتند. دراز و پر نکته از نمایشنامه نویس کلاسیک انگلیس گفتند.

او هملت را در سالهای بعد به پارسی گردانید و کتابی هم در قطع رحلی درباره تک گفتار معروف، سوگنامه هملت شاهپور دانمارک اثر ویلیام شکسپیر نوشت:

To be, or not to be, that is the question /  
BY WILLIAM SHAKESPEARE/  
(from Hamlet, spoken by Hamlet.

کتاب ایشان درباره تک گفتار را نشر نی چاپ کرد با این مشخصات: «تک گفتار هملت در سوگنامه ی هملت شاهپور دانمارک سروده ی ویلیام شکسپیر بر پایه ی هملت در سلسله ی ویراست آردن اثر های شکسپیر، ویراسته ی هرولد جنکینز، ترجمه و تألیف از دکتر میر شمس الدین ادیب سلطانی» چون چیزی از گفته ها و مباحثات در خاطر نمانده و یادداشتی هم در کار نیست، از کتاب هایی که گفتم، در شماره آینده، دو جستار به قلم ادیب را می آورم.

پس از این، دو برگردان پارسی ایشان و برگردان کلاسیک مجتبی مینوی از تک گفتار هملت را از استاد ادیب سلطانی گرفتم و با شرحی برای انتشار آماده کردم. شرحی که بر اساس آموزه های ایشان، اما دریافت شخصی نویسنده نوشته شد:

## گردانیده پارسی ادیب سلطانی:

تک گفتار هملت  
هملت:

بودن یا نبودن این است پرسمان  
آیا والا تر است: [در ذهن]، [در پنج بردن  
از فلاخنها و تیرهای بخت دژ آهنگ  
یا جنگ افزار بر گرفتن در برابر دریایی از آشوبها،  
- و با روی رزمین، آنها را پایان بخشیدن؟ مردن - خفتن،  
نه بیش؛ و با خواهی تو انیم گفت که پایان میبخشیم  
در ددل، و هزاران تکانه ی طبیعی را  
که تن، «مردم ریگ بر» آنها است؟! این فرجامی است  
که شورمندانه باید آرزو شود. مردن، خفتن؛  
خفتن، شاید رو یابدین، - هان! اگره در همینجا است:  
زیرا اینکه در آن خواب مرگ، چه رویهای فراتوانند رسید،  
به هنگامی که فروهشته باشیم این چنبره ی میرنده را،  
می باید ما را به درنگ و دارد - اینجاست آن پروا  
که آسیبی می آفریند به زیستی چنین دراز.

زیرا چه کسی خواستی کشیدن؛ تاز یانه ها و کهداشتهای زمان،  
بیداد ستمگر، دشنام مرد نخوت کیش،  
شکنجه های مهر خوار داشته شده، سر دواندن قانون،  
گستاخی دیوانخانه، و لگدهایی را  
که از زنده ی شکبیا، از فرومایگان همی خورد،  
هنگامی که خود توانستی پاک کرد حساب خویشتن را  
با دژینه ای تنها؟ چه کسی خواستی این بارها را بردن:  
نالیدن و خوی ریختن زیر زندگی فرساینده؟

ولی هراس از چیزی پس از مرگ،  
آن کشور کشف نشده، که از کرانه اش  
هیچ کاروانیک باز نمی گردد، اراده را گنج می کند،  
و ما را و می دارد که بهتر دانیم آن بلاهایی که بدانها دچاریم، را بکشیم،  
تا آنکه به بلاهایی دیگر پناه بریم که از آنها چیزی نمیدانیم؟  
بدینسان وجدان و آگاهی، ما همگی را آدمهایی ترسو همی گرداند،  
و بدینسان قام نژاده ی عزم  
با ته رنگ نزار اندیشه و خیال، رویش بیمارگون می شود،  
و طرح انداختهایی به بلند و گرانمایگی بسیار،  
با این نگرانی جریانه اشان کز راه می گردند،  
و نام کش را می بازند.

..... خاموش، اکنون!...  
افیلیای زیبا چهره! پریا، در نیایشهای  
بادا که همه ی گناهان من یاد شوند.  
(تهران فروردین ماه ۱۳۷۴ - آوریل ۱۹۹۵)

## بودن یا نبودن مردن یا زیستن

از «هملت» تصنیف شکسپیر، ترجمه مجتبی مینوی  
بودن یا نبودن: بحث در این است: آیا عقل را شایسته تر اینکه مدام  
از منجیق و تیر دوران جفا پیشه ستم بردن، و یا بر روی یک دریا مصائب  
تیغ آهختن، و از راه خلاف ایام آنها را سر آوردن؟ بمردن، خواب رفتن، بس؛

و بتوانیم اگر گفتن که با یک خفتن تنها همه آلام قلبی و هزاران لطمه و زجر طبیعی را که جسم ما دچارش هست پایان می توان داد، چنین انجام را باید به اخلاص آرزو کردن. بمردن، خواب رفتن؛ خواب رفتن؛ یحتمل هم خواب دیدن! ها، همین اشکال کار ماست؛ زیرا، اینکه در آن خواب مرگ و بعد از آن کز چنبر این گیر و دار بی بقا فارغ شویم آنکه چه رویها پدید آید، همین باید تأمل را برانگیزد؛ همین پروا بلا یا را طویل العمر می سازد؛ و گر نه، کیست کون در دهد در طعن و طنز دهر، آزار ستمگر، و هن اهل کبر، رنج خفت از معشوق و، سرگردانن قانون، تجربیهای دیوانی و، خواریها که دایم مستعدان صبور از هر فرومایه همی بینند، اینها جمله در حالی که هر آنی بنوک دشمنه ای

عریان حساب خویش را صافی توان کردن؟ کدامین کس بخواد این همه بارگران بردن، عرق ریزان و نالان زیر ثقل عمر سر کردن، جز آنکه خوف از چیزی پس از مرگ (آن زمین کشف ناکرده که هرگز هیچ سالک از کرانش بر نمی گردد) همانا عزم را حیران و خاطر را مردد کرده، مآرا برمی انگیزد که در هر آفت و شری که می بینیم تاب آورده، بیهوده بدامان بلیاتی جز از آنها که واقف نیستیم از حال آنها خویشتن را در نیندازیم؛ بدین آیین، شعور و معرفت ما جمله را نامردمی سازد، بدین سان، پوشش اندیشه و سودا صفا ی صیغه اصلی همت را به روزدی میدل سازد و نیات والا و گران سنگ از همین پرواز مجری منحرف گردیده از نام «عمل» محروم می ماند.

(نقل از نشریه: کتاب امروز، پاییز ۱۳۵۲، ص ۱۸)

## زندگی رویاروی مرگ

### شرحی بر تک گفتار هملت

### بر اساس خوانش پارسی مینوی و ادیب سلطانی

اندیشیدن درباره زندگی - زندگی رودر روی مرگ - چه بسا حاصلی ندارد مگر فروتر رفتن در پرسش های خود...  
سخندان؛ رویاروی تک گفتار هملت، اگر مفتون



Hamlet

## TO BE OR NOT TO BE

HAMLET'S SOLILOQUY IN  
THE TRAGEDY OF HAMLET  
PRINCE OF DENMARK  
BY WILLIAM SHAKESPEARE

TRANSLATED AND ARRANGED BY  
DR. MIR ŠAMSEDDIN ADIB-SOLTĀNI



# To be, or not to be, that is the question



ویلیام شکسپیر



استاد مجتبی مینوی

خواهد کرد. هملت، همچنان که از مرگ می گوید و از «بودن یا نبودن»؛ و نیز از «خواب رفتن! یا احتمال هم خواب دیدن»<sup>(۱)</sup> سخن می گوید؛ حتی اگر آن را استعاره‌ای از مرگ بدانند. آدمی با تمامی «اینهمه»، موجودیت می پذیرد، همچنان که با «اینهمه» معنای می یابد. یکی از اینهمه، «تمنای بی مرگی» است و یکی، «تمنای مرگ». این هر دو، روی‌های یک سکه‌اند و هیچ کدام بردن یا باختن نیست. ضرورت است. ضرورتی که اگر از چنبر هراس، خلاص شود، در بیان حماسی، مدام تکرار می شود. حتی در متن‌های مقدس، رد پای نگران چنین اندیشه‌هایی را می توان دید. «زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان حقیقی خود را بگذارد»<sup>(۲)</sup> و این در حالی است که «پرستش بی مرگی...» منشاء و مامن ادیان بوده است.<sup>(۳)</sup>

و این خصوصیت ادبیات «والا» است که «مسئله همیشه و همه» را بیان می کند. بنابراین هر کجا عظمتی انسانی حضور داشته باشد، صورتی دیگر از کلام هملت را توانیم یافت: از جمله در سرایش و سخن فردوسی:

اگر مرگ داد است بیداد چیست؟

ز داد اینهمه بانگ و فریاد چیست؟

از این راز جان تو آگاه نیست

بدین پرده اندر تو راه نیست

به رفتن مگر بهتر آیدت جای

چو آرام گیری به دیگر سرای<sup>(۴)</sup>

شاید تمرکز بر اندیشه مرگ در تک گفتار هملت، فقط از تأثیر کوبنده عبارت آغازین، «بودن یا نبودن»، نشأت گیرد، اما مسلماً آفاق مباحث دیگر نیز، بر دیگران همچنان باز و گسترده است.<sup>(۵)</sup>

## پانویسها:

(۱) آندره مالرو، ضد خاطرات، ترجمه ابوالحسن نجفی - رضا سیدحسینی، خوارزمی، چاپ سوم، بهمن ۱۳۶۷، صفحه ۲۵.

(۲) بن بست باز، معادل Problematique، این معادل به نظر ما بهتر از معادل‌های دیگر است که مترجمان ما به خصوص مترجمان تئوری و نقد‌های ادبی، قرار داده‌اند، از جمله مسئله ساز، مشکل آفرین، مشکوک، مردد، معمای، پیچیده، پرسش انگیز و ...

(۳) مالرو، همان اثر.

(۴) این عبارت برگرفته از شاعری ناشناخته است و شاید از میرزا کریم خان کرمانی و به نقل قولی دیگر از شعرای دوره صفویه و مکتب هندی است: «من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر - من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش».

(۵) تعبیری از شاعر معاصر احمد شاملو.

(۶) شادروان استاد مجتبی مینوی، از ترجمه تک گفتار هملت، کتاب امروز، پاییز ۱۳۵۲، ص ۱۸.

(۷) انجیل متی، باب شانزدهم، آیه ۲۶.

(۸) میگل دامونو، درد جاودانگی، ترجمه بهاء‌الدین خرمنشاهی، نشر البرز، ج ۲، ۱۳۷۰، ص ۷۷.

(۹) استاد فردوسی، از مقدمه رستم و سهراب.

(۱۰) از جمله نکته‌هایی که درباره این سؤال اساسی، «بودن یا نبودن»؟، جالب است و محصول کشف استاد کتر ادیب سلطانی می باشد، اینکه؛ این پرسش در بنیاد، یک «مسئله وجودی» است که متعلق نوع اندیشه و فلسفه‌های آلمانی می تواند بوده باشد، حال آنکه در سنت فکری بریتانیایی، در برجسته‌ترین و محبوب‌ترین جستار ادبی این کشور ظهور کرده است. شاید روحیه تجربی مردم آن سامان، رویارویی با چنین مسائل و اندیشه‌هایی را به صرفه نمی دانند...

خفتن در خاک تیره و زمین تنگ، سخت؛ و رسیدن به آسمان باز، محال است. دست شستن از این گذار پیوسته و طولانی نیز ممکن نیست. افزون بر این، تصور اینکه انسان بی «سؤال» زیست کند، سخت نفرت‌انگیز است؛ این درست بدان ماند که همه نسل‌ها خفته باشند، و یا بیهوده در آفتاب بنشینند و پلک بزنند. چنین تصویری جز نفرینی بر انسان نیست. اما چگونه بدانیم که آن حیرت درناک و بی پایان، از این کرم در آفتاب لمیده برتر است؟ آیا فرجام این، با آن، چه تفاوتی دارد؟

از دامن همین پرسش‌های خردکننده و کشنده، که پرسنده را در خود فرو می کشد، آدمی به فصاحت رومی کند. گویی پرده‌ای از ساسختی، خواهد توانست ژرفای دردناک جهان بی پاسخ - یا خاموش، یا حتی ... استهزاگر - را پنهان کند.

سخنوران به دنبال چیستند؟ آیا سرنوشت بن بست باز<sup>(۶)</sup> هستی انسانی را می توان با ترفند گفتارهای حماسی در هم شکست؟ بهره حماسی در این میدان چیست؟

بیان حماسی هملت را در تک گفتار جاودانه‌اش نمی توان نادیده گرفت. شاید این تنها پوشش ممکن بر اندام چنان موضوعی است. در اینجا شاهزاده‌ای تنها - که مهر نیکی بر جبین دارد - رویاروی فصل نهایی حیات خویش و در جدالی نابرابر با مظاهر پلیدی و ناپاکی، حدیث نفس می گوید. انسان عامی، در چنین آوردگاهی، خود را رویاروی هراسی سهمگین می یابد، اما مرد برتر - یا لاقفل «کسی که از اقبال معمولی شجاع بودن<sup>(۷)</sup> برخوردار است، سرنوشت رایج را به کائنات پیوند می زند و به گسترش خویش در «مسئله» ای بی مکان و بی زمان می پردازد. هملت، به شمشیر شکسته خویش، در آستانه وقوف به تباهی خود و پیرامونش، تکیه می دهد و به حماسه می پیوندد. ناگاه هر آنچه تمام شده بود، دوباره آغاز می گیرد، و رخدادهای کوچک، در گفتاری رویاروی همه و هیچ کس، صورت مثالین خویش را می یابد و تراژدی و حماسه زاده می شود. توأمان. گاه این جوهر است و آن عرض، و گاه دگرگون. ناگاه، روان خواننده نیز، با جان توفانی هملت، فریاد می کشد. گویی گمشده‌ای که خود را در برهوت گذشته‌های اساطیری فراموش کرده بود، اکنون دوباره خویش را در کابوسی عجیب باز یافته، و یا «گنگی خواب دیده»<sup>(۸)</sup> قصد روایت اوهام تیره را برای مشت‌رند نموده است. بادهای سرکش و سرد بر در و دیوار و پنجره‌ها می کوبند. این حیرت بی پایان، این درد مشترک<sup>(۹)</sup>، پرسش‌های بی پاسخ «انسان» رویاروی خویشتن، زندگی و مرگ است.

هیچ کس، آری هیچ کس را یارای گریز از این پرسش‌ها نیست، و «مسئله» این است که این پرسش‌ها به سراغ انسان‌ها می آیند، اغلب پیش از آنکه آدمی، به قصد، در پی آنها باشد! و در این نردبازخه، از پیش دانسته است که هیچ کس رویاروی آن تاب نخواهد آورد.

از تک سخنرانی هملت، به مرثیه یأس آلود نیز تعبیر کرده‌اند. مهم نیست که چه کسی چنین تعبیری داشته، و نباید پنداشت که رنگ فلسفی این گفتار که خوشایند روشن فکران است، با چنین برداشتی رویاروست. زیرا مقتضای جدل یا جدال وجودی انسان، حرکت لغزنده از هستی خود به مطلق هستی، از ضعف خویش به درد مشترک، از تالم به تاله، از مرثیه به تراژدی و از کشمکش‌های شخصی به حماسه است. تک گفتار، حدفاصل و پلی است که این گذار را آسان می کند. پلی از هملت - از خواننده - به حماسه، تراژدی و ... «مسئله».

هملت، می تواند و می یابد، در آستانه توفان‌های، سرد برای خویش «مرثیه» سر دهد. این حق اوست و اگر چنین «مسئله» ای، آغازگر گذار هملت نباشد، بی شک، گفتار مؤثر او تا اندازه یک تجرید و فلسفه گویی کم‌مق نزول

فصاحت آن نگردد، به چه چیز خواهد اندیشید؟  
مرگ خودخواسته - یا خودساخته -؟  
تألمات انسان، رویاروی زندگی؟  
تألهات ژرف در سرشت هستی؟  
ناگشودگی رازهای ابدی؟  
دغدغه‌های جاودانگی؟

یا... مطلق مرگ به عنوان یک راز - حکمتی اسرارآمیز؟

شاید به اینهمه؛ شاید به هیچ کدام؛ و شاید هم به جنبه‌ای فراموش شده از تک گفتار ببیند! اما این نکته اهمیتی نخواهد داشت، آنگاه که در پیام؛ همه اندیشندگان، در نقطه‌ای مشترک، ورای روزمرگی متداول انسانی، یگانه خواهند شد و در معرفتی مشترک، یکدیگر را خویشاوند خواهند یافت.

راست آن است که در برخورد با «سخنرانی هملت در محضر خویش»، می باید از لایه‌های آشکار کلام در گذریم و در جستجوی دریافتی ژرف‌تر باشیم. دریافتی که از ترکیب پیاپی سؤال‌ها و اندیشه‌های هستی‌شناسانه و بیان ضعیف‌ها و آلام انسان پدید می آید؛ اما از آن فرامی رود و خواننده را در توفانی از پرسش‌هایی که همواره «مسئله» بوده‌اند و همیشه «سؤال» باقی خواهند ماند.

این «جاودانگی سؤال» را چگونه می توان تعبیر کرد؟ آیا سوالات بی پاسخ، نماینده ضعف‌های آدمی نیست؟ آیا دلالت به رازهای پیچیده دارد؟ یا سرنوشتی را باز می گوید که چیزی جز هزار توی بی جواب نیست و باید آن را به همین گونه که هست، پذیرفت؟

در اینجا شاید بتوان «نقطه مشترک» را توضیح کرد. انسان‌ها در «حیرتی» ابدی یا یکدیگر پیوند یافته‌اند و این حیرت، فصل تمیز انسان است از زمین و آسمان. بیهوده نیست که آدمی در میان این دو، در طول و عرض هزاره‌ها گام بر می دارد و منزلگاهی آرام نمی یابد.



## بودن یا نبودن

تک گفتار هملت در

سوگنامه‌ی هملت شاهپور دانمارک

سروده‌ی ویلیام شکسپیر

ترجمه و تألیف از:

دکتر میر شمس‌الدین ادیب سلطانی





بیاورد و راه و رسم زندگی را در این جهان پر آشوب به آنان بنماید، پیداست که مخاطبان او، تنها فرزندان او نیستند که تمام فرزندان ایران زمین مخاطبان سخن او به شمار می آیند و این از آن روست که این بزرگ مرد چونان دیگر مردان بزرگ در طول تاریخ ایران می دانند که چو ایران نباشد تن من مباد. (ص ۱۰)

دکتر یاحقی با عنوان «فرهنگ فرزندان با فرهنگ» نوشته است:



حسین مسرت

«چشم انداز اندرزهای دکتر اسلامی به فرزندان ایران، تصویر آینده ای را روشن می کند که خالی از دلهرهٔ بیم و امید نیست، اما امیدها در این آینده بر بیمناسکی ها راه می بندد و ریشه ها را در خاکی استوار می دارد که بالندگی و سرزندگی و خوش آیندی نشانهٔ بارز آن است.» (ص ۱۳)

دکتر کزازی با عنوان «اندرزهای بارز» نوشته است:

«اندرزهای دانشور و سخن سنج گرانمایه، استاد محمدعلی اسلامی که در ختی است تناور و پرشاخ و برگ فرهنگش و فرهنگ رابر رسته از گلشن ندوشن اندرزنامه ای است که همواره فرزندان برومند ایران این سرزمین اهورایی سپند را به کار می تواند آمد و راه راست و روشن زندگانی بهین و به آمین، به شیوهٔ ایرانی آن را فرارپیششان می تواند نهاد و درهای بهروزی و بختیاری پایدار را فرارویشان به فراخی بر می تواند گشاد.» (ص ۱۱)

استاد امیرخانی با عنوان «اندرزنامهٔ دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن به جوانان ایران» نوشته است:

«امیدوارم این پندنامه همچون یک مشاور خردمند با همهٔ فرزندان داخل و خارج کشور همراهی کند تا بهتر بتوانند نظام فکری مناسب این دوران پر تلاطم را در ذهن خود تنظیم کنند و روحیه و شخصیت آن ها برای روبرویی با دشواری های زندگی سرشار از غرور و امید باشد.» (ص ۹)

و سرانجام استاد فریدون مجلسی با عنوان «مروری بر اندرزنامه» نوشته است:

«قلم دکتر ندوشن همیشه هم از لحاظ محتوی ارزشمند است و موضوعی ارزنده را از زندگی، تاریخ، اوضاع اجتماعی و سیاسی مطرح می کند، هم از لحاظ شکلی، نمایش و سر مشق نویسندگی صحیح و بلیغ و روزآمد زبان فارسی است، بی پیرایه و با سادگی و گاه همراه با طنز ظریف و لطیف و زیبا از آغاز به سوی معنی می رود.» (ص ۱۲)

نکتهٔ پایانی را که نگارنده با استاد رهبران هم در میان گذاشته، اینجا با خوانندگان هم در میان می نهد، این است که امیدوارم ناشر تربیتی بگذارد که چونان کتاب نفیس «سرو و سایه فکن» اثر دکتر اسلامی به خط استاد امیرخانی که یک بار هم به صورت سیاه و سفید و ساده در قطع وزیری و با بهای کمتر دسترس خوانندگان گذاشته شد<sup>۱۳</sup>، این کتاب نفیس هم به همان گونه چاپ شود تا خوانندگان و بهره وران بیشتری یابد به ویژه در این اوضاع اقتصادی ناخوش که کتاب گران شده و خرید آن برای همه آسان نیست.

#### پی نوشت:

- ۱- با مقدمه فتح الله مجتبابی، هوشنگ مرادی کرمانی؛ با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران: رضامانی، ۱۳۹۷، ج ۲.
- ۲- نامه های پدری به دخترش، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- ۳- تهران: روزآمد، ۱۳۹۳.
- ۴- برگریزان؛ تهران: یزدان، ۱۳۹۴.
- ۵- ایران را از یاد نبریم به همراه بدنبال سایهٔ همای: تهران: یزدان، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۶.
- ۶- ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟ تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پانزدهم (چاپ پنجم شرکت انتشار)، ۱۳۹۹.
- ۷- ایران، لوک پیر: تهران: پرواز، ۱۳۷۰.
- ۸- ایران و تنهائیش: تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۹۹.
- ۹- سخن ها را بشنویم، تهران: یزدان، چاپ دهم، ۱۳۸۷.
- ۱۰- دیروز، امروز، فردا، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۹۶.
- ۱۱- خانلری، پرویز، «نامه ای به پسر» در کتاب: هفتاد سخن، تهران، توس، ۱۳۶۷، جلد دوم، ص ۴۰-۳۹۶.
- ۱۲- بهار در پاییز: سفینهٔ ۷۷ رباعی: محمدعلی اسلامی ندوشن، به خط غلامحسین امیرخانی، تهران: انجمن خوشنویسان ایران، ۱۳۸۴.
- ۱۳- سرو و سایه فکن، تهران: یزدان، چاپ هشتم، ۱۳۹۰.

# نامهٔ فرزندان



دکتر پرویز ناتل خانلری<sup>۱۱</sup> (۱۳۶۹-۱۲۹۲ ش) با نامهٔ دکتر اسلامی ندوشن پرداخته و از سودمندهای آن گفته است. او در این گفتار با بهره وری از نامهٔ دکتر اسلامی می آورد:

«دکتر اسلامی ندوشن به فرزندان خود و در واقع فرزندان ایران نصیحت می کند: «شما باید هدفتان آن باشد که پس از خاتمهٔ تحصیل به کشورتان بازگردید و در آنجا زندگی دائمی خود را بنا کنید. هیچ کشوری هرچه آباد و آزاد، جای سرزمین خودانسان را نمی گیرد. یک ایرانی که در خارج زندگی بکند، ولو زندگی راحتی داشته باشد، یک نیمه انسان است، زیرا رستهٔ فرهنگی او قطع شده است.» (ص ۱۱۶) و سپس بر حفظ غرور ایرانی بودن تأکید می کند: «کشور شما از پر معنی ترین کشورهای جهان است. همواره غرور ایرانی بودن را در خود نگاه دارید. به آن افتخار کنید. حتی اگر گداری ایرانی بودن برای شما دسر و مشکل فراهم کند، اعتماد و اعتقاد خود را از او باز نگیرید.» (ص ۱۱۳)

این گفتار به دلیل محتوای خوب آن در همان سال در روزنامهٔ اطلاعات با نام «ریشه در خاک» چاپ شد.

دیگر بازتاب آن در میان هنرمندان بود که یکی از آن ها استاد محمود رهبران، خوشنویس و هنرمند نامی نستعلیق ایران است که برای ماندگاری این سندار جمند در سال ۱۳۹۶ دست به کار کتابت آن شد تا مردم این سامان آن را چون تحفه ای گرانسنگ به خانه ببرند. خوشبختانه کتاب در مدت کمی نایاب شد و از سوی ناشر در سال ۱۴۰۱ تجدید چاپ شد.

کتاب به غیر از محتوای آموزندهٔ آن به ویژه بهره وری از تابلوهای چشم نواز استاد امیرخانی که از رباعی های کتاب «بهار در پاییز»<sup>۱۲</sup> برگرفته شده در بردارندهٔ پنج گفتار پرمایه از سوی چهار تن از اندیشمندان ایران به نام های دکتر اصغر دادبه، دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر میر جلال الدین کزازی، استاد غلامحسین امیرخانی و استاد فریدون مجلسی است.

دکتر دادبه با عنوان «در اندیشهٔ فرزندان ایران» نوشته است:

«بزرگ مردی که در همهٔ عمر به ایران اندیشیده و نگران سرنوشت ایران بوده است و در هیچ حال ایران را از یاد نبرده است، وقتی به فرزندان خود نامه می نویسد تا آنچه بایسته است بدان ها

نامه بفرزند؛ پندنامهٔ دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن با یادداشت هایی از استادان: غلامحسین امیرخانی، اصغر دادبه، محمدجعفر یاحقی، میر جلال الدین کزازی و فریدون مجلسی، به خط: غلامحسین امیرخانی و محمود رهبران، تهران: سبزه، چاپ دوم، ۱۴۰۱ (چاپ نخست، ۱۳۹۷)، رحلی، ۴۰ ص، رنگی.

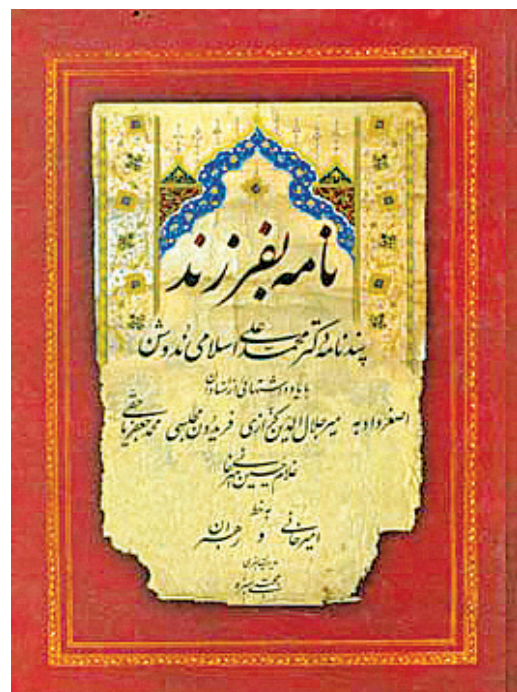
همواره پدر به عنوان بزرگ تر، با زبان به پند و اندرز با پسر سخن می گوید. او از تجربه های زیستن خود در جهان و در میان مردمان می گوید، از آزموده های سیاسی و اجتماعی خود، تا راه را از چاه با شناسد. از سختی ها و پلشتی ها و سرد و گرم روزگار و از مردمی ها و نامردمی های می گوید. همه مان این تجربه را در دوران کودکی تا میانسالگی داریم.

بسیار نامه های پدران از روزگار کتابت تا کنون نوشته شده که برخی از سودمندترین و ارزنده ترین آن ها در مجموعه ها چاپ شده است. چند سال پیش سال هم به کوشش و پژوهش رضا زمانی و شیرین عاصمی مجموعهٔ دو جلدی با نام «نامه ای به فرزندم» چاپ شد که در بردارندهٔ تأثیر گذارترین این نامه ها بود. برخی نامه ها کوتاه و برخی در اندازهٔ یک کتاب هستند، مانند نامه های جواهر لعل نهرو به دخترش<sup>۱۳</sup> و یا در ایران خودمان نامه های نویسنده و مترجم نامی محمود اعتمادزاده (م. به آدین) به فرزندش زرتشت که به نام «نامه هایی به پسر»<sup>۱۴</sup> چاپ شد؛ که این ها به راستی، نامه نیستند، درس نامه هستند.

دکتر اسلامی ندوشن (۱۴۰۱-۱۳۰۴ ش) پیش از آنکه در سال ۱۳۹۵ قلم خود را غلاف کند و از نوشتن باز ایستد، در سال ۱۳۹۴ کتابی با نامی پر مفهوم به نام «برگریزان»<sup>۱۵</sup> که جزو آخرین آثار چاپ شدهٔ اوست، نامه ای به دو پسر خود رامین و مهرا (که هر دو دانش آموختهٔ دکتر هستند) که در شهریور ۱۳۶۷ ش نوشته بود درج کرد (ص ۱۲۱-۱۰۷) و گرچه خطابش بدان دو بود، ولی چنانکه خود نوشته در حقیقت، مخاطب آن همهٔ فرزندان ایران بودند.

لحن نامه بسیار صمیمی و دلسوزانه و از سردرد نوشته شده است آن هم از سوی کسی که در آثار شصت گانهٔ خود بارها تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را زیر و کرده و خود آزموده و در آثار خود پالوده است. آنگاه که از ایران می نویسد و می گوید: «ایران را از یاد نبریم»<sup>۱۶</sup> یا «ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟»<sup>۱۷</sup> او ایران را لوک پیری<sup>۱۸</sup> می داند که همه باید در اندیشهٔ تنهایی اش باشند. «تازمانی که از درون جان خویش و از سر دلسوزی فریاد می کشد: «سخن ها را بشنویم»<sup>۱۹</sup> و در اندیشهٔ «دیروز، امروز و فردا»<sup>۲۰</sup> ای ایران است.

خوشبختانه چنانکه انتظار می رفت این نامه با تاب خوبی در بین اندیشمندان ایران داشت و آن را به سان مانیفست دکتر اسلامی ندوشن دانستند. نخستین آن ها از سوی دکتر ایده جلالی پدری بود که در گفتاری با نام «پدران و پسران» در کتاب «مردی که ایران را از یاد نبرد»<sup>۲۱</sup> پس از بررسی پیشینهٔ تاریخی و ادبی این نامه ها از «جاویدان خرد»<sup>۲۲</sup> منسوب به هوشنگ (پادشاه پیشدادی) تا قابوس نامه از امیر عنصرالمعالی، گریزی هم به نامه های معاصران مانند احمد شاملو و محمود اعتمادزاده زده و چون بیشتر نامه ها جنبهٔ خصوصی پدر به پسر بوده که گهگاه در لایه لای آن ها نیز اندرزهایی سودمند جای گرفته و صرفاً هدف نویسندگان این نامه ها، «فرزندان خودونه فرزندان ایران بوده است»، بدان ها نپرداخته است و از میان معاصران به مقایسهٔ نامهٔ





ششمین کتاب از مجموعه مصاحبه‌های آفاق اندیشه منتشر شد

## آفاق عرفان در سپهر ایران

گفتگو با نصرالله پورجوادی با عنوان «آفاق عرفان در سپهر ایران» منتشر شد. حامد زارع در مقدمه خود بر ششمین کتاب از مجموعه مصاحبه‌های آفاق اندیشه که به مصاحبه با دکتر نصرالله پورجوادی اختصاص داده شده چنین می‌نویسد: «مسافری ماجراجو در اندیشه، حکمت و ادب و تصوف ایرانی است و اکنون در دهه هشتم زندگی پر بار خویش راوی لحظه‌ها، گاه‌ها و فرازهای فراوانی از تاریخ پر و پیچ و خم تفکر ایرانی و اسلامی برای معاصرین خویش شده است. دکتر پورجوادی نیازی به معرفی ندارد، اگر هم نیازی به معرفی باشد، فصل اول همین کتاب بهترین معرفت است.»

کتاب آفاق عرفان در سپهر ایران متشکل از چندین گفتگوست. فصل نخست کتاب با عنوان زندگینامه علمی صورت تجدیدنظر شده و تکمیل یافته مصاحبه‌ای است که حامد زارع به همراه احمد بستانی با دکتر پورجوادی داشته و نسخه اولیه آن در شماره سی مهر نامه منتشر شده است. فصل دوم با عنوان اندیشه ایرانی دربرگیرنده سه مصاحبه با عنوان «ایران در مواجهه با اعراب»، «فردوسی و سهروردی» و «کربن و اسلام ایرانی» است که پیشتر در شماره‌های مختلف مهر نامه منتشر شده و اکنون با ویراستاری و اضافات مجدد منتشر می‌شود. فصل سوم با عنوان فلسفه اسلامی نیز دربردارنده سه مصاحبه با عنوانهای «غزالی و احیاء علوم دین»، «سهروردی و عالم خیال» و «شهرها و مکاتب فلسفی» است که همانند فصل قبل پیشتر در مهر نامه منتشر شده و اکنون با ویراستاری مجدد و تکمیل کردن برخی پاسخ‌ها از سوی دکتر پورجوادی منتشر می‌شود. فصل چهارم که «تفکر عرفانی» نام دارد شامل پنج مصاحبه است. مصاحبه اول با عنوان «غزالی و ادبیات عرفانی» در مهر نامه منتشر شده و همانند دیگر مصاحبه‌هایی که پیشتر در این مجله منتشر شده و اکنون در این مجلد بازنشر می‌شود توسط زارع انجام شده است. مصاحبه دوم با عنوان «عطار و ادبیات عرفانی» توسط میلاد حسینی انجام گرفته و پیشتر در شماره چهاردهم مجله سیاست‌نامه منتشر شده است. مصاحبه‌های سوم و چهارم با عنوان «پیامبر اسلام در آئینه تصوف» و «شعرا و عرفا در آئینه تصوف» نیز به همت سجاد صداقت در هفته‌نامه آسمان و روزنامه فرهیختگان منتشر شده و اکنون با ویراستاری مجدد در این مجموعه آورده شده است.

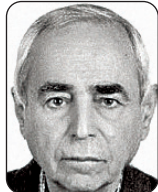
«تجدید عهد با عرفان ایرانی» مصاحبه پنجم این فصل است که از سوی دکتر پورجوادی به کتاب افزوده شده است. فصل پنجم که عنوان زبان فارسی بر تارک خود دارد از دو مصاحبه با تیتیرهای «فارسی میانه و تأثیر آن در تصوف» و «زبان فارسی در مرکز نشر دانشگاهی» تشکیل شده و به تقاضای دکتر پورجوادی به کتاب افزوده گردید. فصول ششم و هفتم نیز دربرگیرنده مصاحبه‌هایی است که در واقع حاصل گدغه‌های علمی است

که در آن دوستداران و علاقمندان و شاگردان دکتر پورجوادی سوالاتی از ایشان مطرح کرده و ایشان نیز جواب آنها را داده و اکنون به صورت مصاحبه برای نخستین بار در این کتاب آورده شده است. فصل هشتم با نام «مصاحبه متفرقه» نیز شامل دو گفتگوست که افراد دیگری با دکتر پورجوادی انجام داده‌اند و اکنون بنا به صلاحدید ایشان به کتاب افزوده شده. شایان ذکر است مصاحبه اول فصل هشتم پیشتر در مجله قلمباران و مصاحبه دوم این فصل پیشتر در مجله نسیم بیداری منتشر شده و اکنون با اصلاحات جزئی در این کتاب آورده می‌شود.

زارع در پایان مقدمه خود بر کتاب آفاق عرفان در سپهر ایران می‌نویسد: امیدوارم مجموعه حاضر بتواند مکمل مناسبی برای علاقمندان مباحث اندیشه ایرانی و اسلامی باشد. مخصوصاً برای آن دسته از افرادی که با سال‌ها مداومت و مجاهدت دکتر پورجوادی در عرصه تفکر فلسفی و عرفانی آشنا و پیگیر پژوهش‌ها و تحقیقات ایشان هستند. به سهم خود از بیش از شش دهه اندیشه‌ورزی دکتر پورجوادی در آسمان اندیشه ایران سپاس‌گزار می‌کنم و آرزو دارم که این کتاب به مثابه قدرانی کوچکی از سوی آن دسته از هم‌نسلان من که شیفته فرهنگ ایران هستند به ساحت متفکر ارجمند معاصر استاد دکتر نصرالله پورجوادی ارزیابی شود.

شایان ذکر است پیش از این کتاب‌های آفاق حکمت در سپهر سنت، آفاق فلسفه در سپهر فرهنگ، آفاق معرفت در سپهر معنویت، آفاق فطرت در سپهر فطرت و آفاق حقیقت در سپهر شریعت به ترتیب حاوی گفتگوهای حامد زارع با حسین نصر، داوری اردکانی، ابراهیمی دینانی، غلامرضا اعوانی و محقق داماد نیز منتشر شده است. مجموعه گفتگوهای حامد زارع با رسول جعفریان نیز به صورت رایگان و در قالب پی‌دی اف در فضای مجازی منتشر شده است.

## یاد آرزو شمع مرده یاد آر!



دکتر احمد کتابی

بیست و پنجم آبان ماه مقارن است با یکمین سالگرد خاموشی استاد فقید دکتر ناصر تکمیل همایون، به همین مناسبت، بر زندگی و آثار این بزرگمرد عرصه‌های فرهنگ و ادب و سیاست ایران نگاهی می‌افکنیم: زندگی شادروان دکتر تکمیل همایون، به حق، مصداق بارز عمرهای پربرکت بود. به جرات می‌توان گفت که لحظه‌ای از عمر این بزرگوار بیپوده و بلااستفاده سپری نشد، استاد تکمیل همایون، طی بیش از نیم قرن، در زمینه‌های جامعه‌شناسی، تاریخ، مردم‌شناسی، ایران‌شناسی، تهران‌شناسی و مباحث سیاسی و بسیاری موضوعات دیگر، عالمانه قلم زد، استادانه تدریس کرد، محققانه پژوهش نمود، خردمندانه سخن گفت و دلسوزانه و مسئولانه تلاش کرد. مجموع آثاری که از این دانشور فرهیخته و پژوهشگر خستگی ناپذیر به یادگار مانده، به راستی شگفت‌انگیز و ماندگار و به گفته قدما از زمره باقیات الصالحات است؛ از آن جمله است: تالیف ۲۷ جلد کتاب و نگارش ۲۳۶ مقاله (با این توضیح که آمار مزبور مربوط به سال ۱۳۹۵ است و از آن پس، تا پایان عمر، چندین کتاب دیگر از جمله کتاب «دکتر محمد مصدق در دوران سلطنت قاجار» و شماری مقاله جدید از ایشان انتشار یافته است).

دیگر فعالیت علمی ایشان، در زمینه پایان نامه هاست که تا سال ۱۳۹۷، جمعاً راهنمایی، مشاوره و داوری ۱۳۵ پایان نامه دکترایا کارشناسی ارشدرا عهده‌دار بوده‌اند که سطر به سطر آنها، از نظر تیزبین استاد گذشته و با برخورداری از رهنمودهای ایشان به صورت مجموعه‌ای پر بار و غنی درآمده است که تمامی مجلدات آنها، توسط استاد، به یکی از کتابخانه‌های قزوین اهدا شده است.

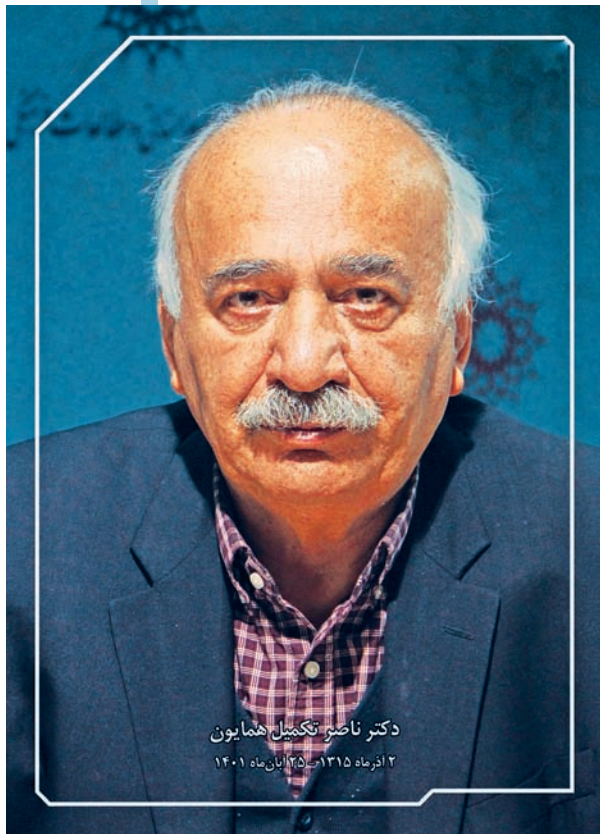
سرانجام، باید از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین تلاش علمی ایشان یاد کنیم که عبارت است از بنیان‌گذاری، سرپرستی و مدیریت و نظارت پیگیر و صفحه‌به‌صفحه بر مندرجات مجموعه کتاب‌های: «ایران چه می‌دانم؟» که یادآور مجموعه معروف «چه می‌دانم؟» Que-sais-Je به زبان فرانسه است. شایان توجه است که هر یک از مجلدات مجموعه یاد شده به بررسی یکی از جنبه‌های فرهنگ و تمدن ایران زمین اختصاص یافته (مثلاً جغرافیای ایران، مرزهای ایران، معماری ایران، آثار تاریخی ایران، فرش ایران، جنگل‌های ایران، قحطی‌های ایران و امثال آن) که مجموع آنها به منزله دایره المعارف بسیار غنی و پرباری است و به ویژه، برای جوانان، بسیار آموزنده و قابل

استفاده است و تاکنون، طبق آخرین آمار، ۱۶۷ جلد آن انتشار یافته و تعدادی نیز آماده چاپ و یاد جریان تالیف است. گفتنی است که مجلدات اخیر، به علت بیماری استاد، با نظارت دانشور ارجمند جناب دکتر حسن باستانی راد تالیف و انتشار یافته است. امید است که با همت والای نامبرده و نیز جناب آقای حسن خوشنویس -مدیر فاضل و کوشای دفتر پژوهش‌های فرهنگی- مجلدات باقیمانده و چاپ نشده این مجموعه نفیس به زیور طبع آراسته شود.

این نکته بسیار مهم را هم ناگفته نگذاریم که این همه خدمات و تلاش‌های علمی و پژوهشی باورنکردنی استاد تکمیل همایون در شرایطی صورت گرفته است که نامبرده، در جریان زندگی پر نشیب و فراز خویش، در معرض دشواری‌ها و بحران‌های متعددی قرار گرفته که خود استاد با نکته‌سنجی و ظرافت طبیعی که از ویژگی‌های ایشان بود از یکی از آنها به «سفر طولانی حج» و یا «فرصت مطالعاتی» تعبیر کرده‌اند و نیک پیداست که اگر این دشواری‌ها پیش نیامده بود، آثار ایشان، به مراتب، از آنچه یاد شد، بیشتر و بیشتر می‌شد.

گزارش مادر باب زندگی استاد ناقص و ایتر می‌ماند اگر از یک وجه دیگر حیات ایشان یعنی تلاش‌های اجتماعی و مبارزات وطن‌دوستانه و ضد استعماری وی که در تمام طول زندگی نامبرده از او جوانی تا اواخر عمر -به ویژه در دوران ملی شدن نفت- ادامه داشت سخنی به میان نیاوریم که هزینه‌های بسیاری را بر ایشان تحمیل کرد و نیز دریغ است که از مجاهدت‌های آزادیخواهانه و استبدادستیزانه وی در کنفدراسیون دانشجویان در اروپا تا سال ۱۳۵۶ و پس از آن یادی نکنیم.

یاد و خاطره‌اش جاویدان و راهش پر رهرو باد!

دکتر ناصر تکمیل همایون  
۲۳ آذرماه ۱۳۱۵ - ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۱





































۱۳۰۵

سال  
نود و هشتم

\*\*\*

- صاحب امتیاز:** شرکت ایران‌تپ (مؤسسه اطلاعات)
- مدیر مسئول :** دکتر سید عباس صالحی
- سردبیر:** دکتر علیرضا خانی
- نشانی:** تهران، بلوار میرداماد، خیابان مصدق جنوبی ساختمان اطلاعات کد پستی (۱۵۴۹۹۵۳۱۱) (تهران)
- پست تصویری تحریریه:** ۲۲۲۵۸۰۲۲ • **تلفن:** ۲۹۹۹۹
- نمابر آگهی ها:** ۲۱ و ۰۱۹ • ۲۲۲۵۸۰
- تلفن پذیرش آگهی‌ها:** ۰۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
- نشانی اینترنت:** ettealat.com, ettealatonline.com
- پست الکترونیکی:** ettealat@ettealat.com
- مشور اخلاقی:** www.ettealat.com/ftp/manshoor.pdf

**ettealat.com**
 **ettealatonline**
 
 
 
 



<b>چهارشنبه ۲ آذر ۱۳۰۲، ۱۵ جمادی الاول ۱۴۴۵</b>	
<b>۲۹ نوامبر ۲۰۲۳، شماره ۲۸۵۴۶</b>	
ظاهر شرعی	۱۱ و ۵۲ دقیقه
غروب آفتاب	۱۶ و ۵۱ دقیقه
اذان مغرب	۱۷ و ۱۱ دقیقه
دانشگاه شب شرعی ایران وقت ادای نماز عشا)	۲۳ و ۰۸ دقیقه
اذان صبح فردا	۵ و ۲۵ دقیقه
طلوع آفتاب فردا	۶ و ۵۴ دقیقه

**ettealat.com**
 **ettealatonline**
 
 
 
 

## نشست «در محضر خردمندی» در همدان برگزار شد



نشست «در محضر خردمندی» با مشارکت و همکاری بنیاد علمی فرهنگی بوعلی سینا و مدیر کل امور کتابخانه‌های عمومی استان به مناسبت کرامت‌پدشاه روز جهانی فلسفه در سالن جلسات کتابخانه مرکزی همدان برگزار شد. در این نشست علمی، دکتر نجفعلی حبیبی؛ مصحح کتاب قانون، دکتر علی محمدی؛ استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، دکتر عاطفه زارعی؛ مدیرکل امور کتابخانه‌های عمومی استان سخنرانی کردند وفخرالدین ابراهیم‌اف؛ پژوهشگر موسسه ابوریحان بیرونی از شهر تاشکند کشور ازبکستان به صورت ویدئو کنفرانس مطالبی را ایراد کرد.

دکتر شریف روابط عمومی و امور بین الملل بنیاد بوعلی سینا، دکتر نجفعلی حبیبی با بیان این که در پیشتکی ما بین علم و دین است که دو مجموعه بزرگ دایره‌المعارف را تدوین کرده است، اظهار داشت: «الشفاء» بزرگ‌ترین دایره‌المعارف فلسفی جهان و «قانون در طب» نیز در چندین جلد چاپ شده‌است، وی افزود: در حوزه طب، کتاب القانون سال‌ها در قرن ۱۲ میلادی در اروپا کتاب درسی بوده و در سال ۱۳۳۳ در دانشگاه تهران بزرگداشت این سینا‌ستاد مهمان از کشور لهستان بیان کرده که در قرن ۱۷ دانشکده علوم پزشکی لهستان «التعلیم الاول کتاب قانون» را در دروس گنجانده بودند و تدریس می شده است.

حبیبی افزود: خط فکری ابن سینا در فیلسوفان و داستان نویسان نیز دیده می شود. وی با بیان این که در ایران دوره ناصرالدین شاه چاپ قدیم سنگی قانون انجام شده و طبیبان و عالمان آن را تصحیح کرده‌اند، داد: اما در اولین چاپ در سال ۱۳۹۶ در عربی در مصر انجام و دو سال بعد در ایران به چاپ رسیده و همچنین در اروپا نیز ترجمه الهیات موجود بوده است.مصحح کتاب قانون در طب بوعلی سینا گفت: بنیاد بوعلی سینا برای چاپ کتاب قانون براساس نسخ قدیمی و مقابله با دیگر نسخ اقدام کرده که کتاب او با دوم به سادگی با توضیحات لغات و امروزی چاپ شده است.

دکتر علی محمدی؛ استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا با اشاره به این که پزشکی ما بین که پیشرفت داشته اما همچنان به این سینا مراجعه می کند، اظهار داشت: از عوامل تحقیق در آغاز رنسانس غربی آثار ایرانی و تأثیر این آثار بر نوزایی علمی است. نوزایی امری همیشگی است و در تفکر کسانی که به مقوله «انسان بما هو انسان» فکر می کنند نوزایی وجود دارد.وی به نوزایی ایران در سده سوم و چهارم قمری و در ادامه ن نوزایی سده ۵ میلادی در غرب اشاره کرد و گفت: کوپرنیک از بنیانگذاران نوزایی در غرب بوده که منظومه شمسی را مطرح کرده و ابوریحان بیرونی از شاخه‌های نوزایی ایران است که در آثار خود به این مساله اشاره کرده اما انعکاس جهانی نداشته است.

وی در پاسخ به مخالفان بیرونی که می گویند چرا به عربی می نوشته بیان کرد: در ایران آن زمان تمامی آثار به زبان عربی نوشته می شده به این دلیل که زبان نوشتاری عربی بوده و دانشمندان نیز برای برقراری ارتباط با دیگر دانشمندان باید به این زبان می نوشتند اما بیرونی در آثار خود فلسفگی به فرهنگ ایرانی الیروانه آورده است و برای نمونه بیرونی در بررسی گاهشماری ایرانی و عربی به جشن های ایران باستان پرداخته و از آن به عنوان دستاوردهای سازمانی یاد می کند که نشان شعور و فرهنگ و رشد سیاسی و اداری یک کشور که بیانگر تحرک و شادی است برخلاف گاهشماری عربی که بر مبنای حرام بودن جنگ در یک ماه ونحس بودن و… است.

محمدی با تأکید بر همیشگی بودن نوزایی با اشاره به مرحوم پرویز آذکایی گفت: همین مساله نوزایی استاد آذکایی را به دنیای ابوریحان کشید که فراتر از زمان و خواسته خود نگاه می کرد در سال ۱۳۲۵ در هزاره ابوریحان کتاب رساله زندگینامه ابوریحان رازا عربی ترجمه کرده و تعلیقات و پانوشته‌های دقیق و تصحیح آن زندگینامه را به چاپ رساند و از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۲ با دقت نظر، وقت خود را صرف آثار بیرونی کرده که بسیاری از این آثار شناخته نشده‌است.

فخرالدین ابراهیم‌اف، پژوهشگر موسسه ابوریحان بیرونی از تاشکند ازبکستان با یادی از مرحوم پرویز آذکایی با عنوان بیرونی شناس بزرگ قاپوس بن وشمگیر زیاری اهدامی کند و با مطالعه این اثر که از مهم‌ترین کارهای مرحوم آذکایی است و در ابتدای کتاب آورده که این کار باوجود

افتادگی‌هایی که دارد از من ساخته نیست و از دست من بر نمی آید، باین وجود کار را آغاز کرده و تصحیح و انجام داده و افتادگی‌های نسخه آلمانی را نیز تکمیل کرده‌است.

دکتر عاطفه زارعی؛ مدیرکل امور کتابخانه‌های عمومی استان همدان نیز مرحوم آذکایی را بزرگ‌ترین واقف فرهنگی همدان برشمرد و گفت: مرحوم آذکایی در آثار خود درباره موضوعات کامل و جامع سخن گفته و جامعیت موضوع دارد. وی با تأکید بر ارزش معنوی مجموعه کتابخانه

وقفی دکتر آذکایی در کتابخانه مرکزی همدان بیان کرد: دانشه‌های

بسیاری داریم که باید با خوانش منابع مطالعاتی و محتوای آثار و متون

بزرگ و عالمان و مستندسازی و برگزاری جلسات هم‌اندیشی می‌تواند

در دسترس عموم قرار دهیم.

### آغاز بویش ملی «خوانش کتاب»



عکاسی از کتابخانه‌های خاکی، برگزارسی مسابقه کتاب خوانی و ارایه کتاب‌های کودک و نوجوان با تخفیف‌های ویژه در سایت فروش کانون به مناسبت‌های مختلف ازجمله برنامه‌هایی است که برای اجرای گسترده‌تر و فراگیر این بویش در سراسر کشور پیش بینی شده است.همزمان باجاری این بویش، طرح کانون و مدرسه نیز به‌عنوان یک طرح با سابقه و اثرگذار در سراسر کشور برگزار می‌شود تا به موازات آن، بویش «خوانش کتاب» بیش از پیش به دانش‌آموزان و اولیای مدارس و خانواده‌ها معرفی شود.

### یکصدمین سالگرد تولد جلال آل احمد



گردهمایی ادبی دوستاران سپهمن و جلال با عنوان «جلال آل احمد و ادب فارسی»، به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد وی، در فرهنگسرای فردوس برگزار می‌شود. گردهمایی «جلال آل احمد و ادب فارسی» با مشارکت انجمن دوستاران سپهمن و جلال، روز جمعه، دهم آذر ۱۴۰۲، از ساعت ۱۷ تا ۱۷:۳۰برگزار خواهد شد.در این برنامه پروفوسر حسن امین، دکتر حسین ایمانی چاچربی، دکتر غلامرضا خاکی و محمدحسین دانیی به عنوان سخنران حضور خواهند داشت.انجمن دوستاران سپهمن و جلال، یک نهاد فرهنگی است که سال ۱۳۹۳به افتخار تعدادی از بازماندگان خانواده جلال آل احمد تأسیس شده و هدف اصلی آن، بزرگداشت خالقان ادب و هنر ایران است.این نشست در فرهنگسرای فردوس، واقع در فلکه دوم صادقیه، بلوار فردوس شرق، بعداز خیابان شهیدسالمی جهرمی، کتابخانه فردوس برگزار می‌شود.













## خط ارتباطی با مردم

ertelal@etelaat.com
۰۲۱-۲۲۲۲۶۰۹۰

### به ما هم مثل کارکنان دولت پاسخ بپردازند!

بر اساس ابلاغیه رئیس سازمان امور اداری و استخدامی قرار بود که به مناسبت هر یک از اعیاد مذهبی و روزهای خاص، به کارکنان دولت یک میلیون تومان پاداش پرداخت شود که در صورت تأیید نهایی و اجراء آن، این ابلاغیه را می‌توان مصوبه‌ای برای افزایش حقوق کارکنان دولت تلقی کرد! حال کارگران هم از وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی انتظار دارند که به همین منوال برای افزایش حقوق کارگران اقدام کند و به وعده خود مبنی بر این که در صورت افزایش حقوق کارمندان دولت، حقوق کارگران نیز افزایش می‌یابد. جامعه عمل بیوشانند.

- بیمه شده کارگری

### افزایش مبلغ یارانه یا افزایش نرخ تورم؟

در شرایطی که تورم و گرانی هابعد از اجرای طرح پرداخت یارانه طی این سال ها ۱۰۰ و به قوی ۱۰۰۰ برابر شده است و حتی افزایش یارانه‌ها هم نتوانسته است کاهش تورم را به همراه داشته باشد؛ دولت سیزدهم با ارائه کالابرج ها و افزایش دوباره یارانه نقدی برخی از خانواده ها و وجود افزایش نرخ تورم دامن می زند. با توجه به اینکه وزارت تعاون و رفاه به ناحق بسیاری از خانواده ها را از لیست دریافت کنندگان یارانه نقدی حذف کرده است. انتظار می رود که دولت محترم به جای افزایش یارانه ها برای کاهش نرخ تورم و حل مشکلات اقتصادی نیز همت کند.

- تلفن به خط ارتباطی

### فقط با آموزش و پرورش مشکل را حل نکنند

چند سالی است که با افزایش لوذگی هوا در کلانشهر تهران و دیگر شهرها، تنها نهادی که برای مقابله با این بحران هدف قرار می گیرد آموزش و پرورش است. در شرایطی که عوامل گوناگونی از قبیل سوخت نامرغوب خودروها و کارخانه ها در اطراف شهرهای بزرگ و وجود بیش از اندازه وسایل نقلیه در سطح خیابان ها و ده ها عامل دیگر در این وضع دخیل هستند، چرا مسئولان مربوطه در این مورد اقدامات اساسی انجام نمی دهند؟ پیشنهادهای کمی کم که وزارت آموزش و پرورش نیز در این رابطه با ستاد رفح بحران لوذگی هوا همکاری نداشته باشد، تا شاید مسئولان ذریبط برای حل معضل لوذگی هواچاره اندیشی اساسی کنند!

- شهروندی از تهران

#### اعداد هم حرف می زنند!

سردبیر محترم روزنامه اطلاعات در یادداشت «اعداد با اعداد» به موضوع اعداد اشاره داشتند که من هم به عنوان یک مدرس کامپیوتر در دانشگاه، از فیثاغورت نقل می کنم که «عدد هیچ چیز نیست و دنیای بدون عدد هیچ مفهومی ندارد، و من هم نظرم را این طور بیان می کنم که «کل خلقت یعنی ریاضی، ریاضی یعنی عدد؛ عدد در هر مینا و از جمله در مینای «۱» به مشکل است از ۲ رقم «یک» یعنی خدای یکتا که از «صفر» یعنی هیچ، جهان را خلق کرده است و از اینرو می توان گفت که اعداد هم حرف می زنند!

- کمال- عضو هیات علمی دانشگاه

### مدیر مجتمع راه محل کار سابق خود بازگرداند

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد شرق وابسته به شهرداری تهران واقع در بزرگراه امام علی (ع)، ابتدای خیابان پاسدار گمنام، ویژه توانیایان جسمی و حرکتی و به صورت کاملاً رایگان و تحت نظر مدیر مجتمع و متدین این مجتمع اداره می شد، که متأسفانه مدیر آن به مجتمع مشرفی به منطقه ۱۵ منتقل شدند که برای جلب رضایت توانیایان و خانواده هایشان انتظار می رود که با مساعدت های لازم نسبت به بازگرداندن ایشان به محل کار قبلی خود اقدام کنند.

- از والدین توانیایان

### بار ترافیک در خیابان شریعتی کاهش یابد

مدتی است که ترافیک به ویژه در ساعات پایانی کار ادارات در خیابان شریعتی، قبل از تقاطع خیابان یخچال سنگین و باعث گندی حرکت خودروها می شود و رفت و آمد در این خیابان رابرای رهگذران وسکنه منطقه سخت می کند که از پلیس راهور انتظار می رود که حداقل عصرها نیروهای خود در خیابان های اصلی کلانشهر تهران را افزایش دهد.

- از ساکنان خیابان شریعتی

### راهبندان خیابان ها در پی بارش های پاییزی

راهبندان در اغلب خیابان های تهران بعد از بارش های پاییزی به دلیل عدم برنامه ریزی اصولی شهرداری و پلیس راهور به شدت افزایش می یابد که به نظر می رسد سازمان هواشناسی به هنگام بارندگی درباره احتمال آبرفتگی معابر، راهبندان را ها رهم باید اطلاع رسانی کند تا شاید خود مردم برای رهایی از ترافیک سنگین چاره ای بیندیشند.

- شهروندی از تهران

#### ازحام مسافران در ایستگاه‌های مترو

مدتی است که در ساعات پیک رفت و آمد مسافران مترو مشاهده ازحام جمعیت در اغلب ایستگاه‌ها هستیم، که متأسفانه مسئولان برای افزایش تعداد قطارها و کاهش زمان انتظار مسافران اقدام نمی‌کنند که انتظار می‌رود درخواست مسافران مترو در این مورد توجه مسئولان شرکت بهره برداری مترو قرار گیرد.

- مسافر مترو ایستگاه تئاتر شهر

رئیس سازمان اطلاعات اعلام کرد

### گزارش پلیس از کاهش ۴۵ درصدی شرارت در تهران



دستانه بیش از ۱۳۰ برنامه این گروه از افراد هنجارشکن را قبل از عملی شدن، در نطفه خفه کردیم.
کاوینانی افزود: این راهبردار کماکان و با جدیت بیشتری ادامه خواهد داشت و طبق برنامه ریزی انجام شده در ماه‌های آتی شاهد کاهش بیشتر شرارت خواهیم بود.
وی با بیان این که مهم این است که مردم از یایی مثبتی از خادم‌مان خود در پلیس داشته باشند و نثره قبولی را از شهروندان بگیریم، تأکید کرد: پلیس تهران با شتاب لازم در تلاش است به این مهم دست پیدا کند.



**سرویس حوادث:** رئیس سازمان اطلاعات پلیس پایتخت از کاهش ۴۵درصدی شرارت در تهران خبر داد.
سرهنگ پیام کاوینانی درباره برخورد بارانل و اوپاش گفت: از ابتدای امسال و بنا به تدابیر فرماندهی، پلیس تهران باروبیکرد نه‌اجمعی وبیشگیرانه برخورد بارانل و اوپاش را در دستور کار خود قرار داده است.در واقع پلیس قبل از این که شرارتی رخ دهد، به سراغ اوپاش می رود و برنامه آنان را عقیم خواهد گذاشت. رئیس سازمان اطلاعات پلیس تهران با تأکید بر این که ارادل و اوپاش تحت رصد کامل پلیس قرار دارند، ادامه داد: در نتیجه اقدامات به عمل آمده ورویکرد اتخاذ شده، اکنون شاهد کاهش ۴۵درصدی شرارت هستیم.ما با اقدامات پیش

گرفته‌ایم، شرارت‌ها را در حد قابل توجهی کاهش داده‌ایم.
سرهنگ کاوینانی افزود: این راهبردار کماکان و با جدیت بیشتری ادامه خواهد داشت و طبق برنامه ریزی انجام شده در ماه‌های آتی شاهد کاهش بیشتر شرارت خواهیم بود.
وی با بیان این که مهم این است که مردم از یایی مثبتی از خادم‌مان خود در پلیس داشته باشند و نثره قبولی را از شهروندان بگیریم، تأکید کرد: پلیس تهران با شتاب لازم در تلاش است به این مهم دست پیدا کند.

فرمانده یگان عملیات پلیس راهور تهران خبر داد

### آغاز برخورد پلیس با موتورسواران حامل بار سنگین و حجیم



ویکی از علت های عمده تصادفات در شهر تهران توسط موتورسواران همین حمل بار نامتعرف است.
فرمانده یگان عملیات پلیس راهور تهران بزرگ اظهار داشت: موتورسیکلت فقط برای حمل انسان است نه برای حمل بارهای حجیم و اگر باری برای حمل پلیس است چرا که این اقدام آنان سبب بروز خطرات جبران ناپذیری هم برای راکب و هم برای دیگر خودرو ها و شهروندان می شود.
وی افزود: این تخلف بسیار شایع است وبیشتر در مناطق مرکزی شهر تهران انجام می شود.

ویکی از علت های عمده تصادفات در شهر تهران توسط موتورسواران همین حمل بار نامتعرف است.
فرمانده یگان عملیات پلیس راهور تهران بزرگ اظهار داشت: موتورسیکلت فقط برای حمل انسان است نه برای حمل بارهای حجیم.اگر باری هم حمل می شود باید متعارف باشد و نباید تعادل موتورسیکلت را بر هم بزنند. نه این که اقتدر بار بزنند که تعادل موتورسیکلت برهم بخورد و حادثه به وجود آورد.

## افغانستان به قطب تولید ماده مخدر شیشه جهان بدل شده است

# سایه سنگین جهش تولید روانگردان‌ها روی سر ایران



سرویس حوادث: مقابله با معضل قاچاق مواد مخدر و اعتیاد در کشورمان سالهاست مورد توجه پلیس و دیگر نهاد های ذریبط قرار دارد و روزانه کشفیات بزرگی در این حوزه انجام می شود اما به نظر می رسد مدامای

که تولید مواد افیونی در افغانستان روند صعودی دارد، اقدامات مقابله ای ایران هم باید چندین برابر افزایش یابد، در غیر این صورت باید همچنان شاهد افزایش این معضل و آسیب های اجتماعی مرتبط بان آن نظیر سرقت و بسیاری از طلاقی ها باشیم.

توسط ایران طی سال‌های اخیر جهش شدیدی رخ داده است؛ به گونه‌ای که میزان کشفیات انواع مواد مخدر در سال ۲۰۲۰ به ۱۴۰۰ تن و در سال ۲۰۲۱ به ۱۰۰۰تن رسید. البته سال گذشته میزان کشفیات مواد مخدر به ۲۴۰۰تن رسید و برآورد می‌شود این رقم برای امسال به حدود ۶۰۰۰تن برسد. اگرچه میزان کشفیات مواد مخدر توسط ایران از ۳۰۰۰تن کمتر شده است اما همچنان در پیک کشفیات قرار داریم.

وی تأکید کرد: چنانچه میزان کاهش کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان صحت داشته باشد، باید این ادعا را در کف میدان، یعنی مرزهای مشترک با افغانستان و پاکستان بنییم. این‌بدان معنی است که سال آینده شاهد کاهش جدی قاچاق مواد مخدر باشیم. البته قطعا این مساله مشروط بر این است که کشاورزان افغانستانی در سال آتی مجددا به کشت و تولید مواد مخدر روی نیاورند.

#### سود سرشار تولید و قاچاق موادمخدر

مدیرکل دفتر روابط امور بین‌الملل ستاد مبارزه با موادمخدر با بیان اینکه اقتصاد مواد مخدر، مشوق شبکه‌های قاچاق برای حمایت و پیشبرد قاچاق است، اظهار داشت: سود سرشار و ارزش افزوده بالای مواد از " زمین تا بازار " مشوق اصلی شبکه‌های غیرقانونی و جرم‌برای ورود به تجارت مرگ است. با این وجود اهتمام و جدیت دستگاه‌های امنیتی و انتظامی ایران در مقابله با این شبکه‌ها، میزان خطر و ریسک را برای آن‌ها به حداکثر رسانده است. راهبردار دستگاه‌های ضمو ستاد ایلی است که با هدف قرار دادن شبکه‌های مالی، پولی و دارایی‌های قاچاقچیان، انگیزه اصلی آن‌ها را مورد حمله قرار دهند. حجیم عظیم و چشمگیر کشفیات و همچنین دارایی‌های مالی و پولی قاچاقچیان که طی سال‌های گذشته مورد کشف و ضبط قرار گرفته، مؤید این موضوع است. لطفی همچنین درباره گردش مالی کشاورزان افغانستانی گفت: براساس گزارش منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد در سال گذشته میلادی، میزان درآمد کشاورزان به یکباره ۳ برابر شد و بیش از ۴ میلیارد دلار برآورد می‌شود؛ اما بخشی از این افزایش ۲۱برابری ناشی از افزایش ۳۲درصدی کشت و افزایش قیمت مواد مخدر در سال گذشته است. در این باره، برخی اخبار در رابطه با کاهش کشت و تولید آن‌را به عنوان تکنیک بازاری برای افزایش قیمت‌ها تلقی می‌کنند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود درباره وضعیت تولید مواد مخدر صنعتی در افغانستان به ارائه توضیحاتی پرداخت و گفت: نوع راه حلی که تاکنون برای کشت جایگزین مواد مخدر در افغانستان وجود داشت، راه حل پایداری نبوده است. بنابراین این فقط مواد سنتی در افغانستان تولید شد بلکه این کشور به کانون تولید مواد روانگردان هم تبدیل شده است؛ بنابراین اگر به‌حال‌ها پایدار نباشد دوباره شاهد روند برگشت به عقب خواهیم بود.

لطفی تأکید کرد: یکی از درآمدهای منحصر به فرد افغانستان مواد مخدر است؛ لذا نباید دچار خوشبینی مفرط در رابطه با کاهش کشت و تولید مواد سنتی در افغانستان باشیم.



ستاد مبارزه با موادمخدر با اشاره به انتشار گزارش دیگر سازمان ملل متحد در زمینه تولید مواد مخدر در افغانستان، گفت: چند روز قبل سازمان ملل متحد گزارشی با عنوان «بررسی کشت خشخاش در افغانستان» منتشر کرد؛ این گزارش کاهش ۹۵درصدی تولید تریاک و سطح زیرکشت و مشقات آن را نشان می‌دهد. در این رابطه، سازمان ملل همیشه بازرسان خاصی را برای بررسی این موضوع به افغانستان اعزام می‌کرد تا وضعیت کشت مواد مخدر چه به طور محدود و چه به طور هدایت شده اجزاء شود؛ این درحالیست که به نظر می‌رسد دفتر UNODC (دفتر تخصصی سازمان ملل در امور مواد مخدر و جرم) در این گزارش فقط به گزارش دفتر ویژه سازمان ملل در امور افغانستان استناد کرده است.

لطفی ادامه داد: ایران کشوری است که چه از نظر مادی و چه به دلیل جمعیت جوان بیشترین آسیب را متحمل شده و تقدیم حدود ۴۰۰۰ شهید و ۱۲هزار ۵۰۰جان‌ناب در این حوزه گواهی بر این مدعاست. چنانچه واقعا میزان سطح زیرکشت مواد مخدر در کشور افغانستان کاهش یافته باشد، ایران از این موضوع استقبال می‌کند؛ اما همچنان قاچاق مواد سنتی همچون تریاک و مواد روانگردان از سوی کشور افغانستان در حال وقوع است. در این میان، برخی‌ها، این قاچاق را ناشی از وجود مواد مخدر در اینبارهای افغانستان عنوان می‌کنند.

وی در پاسخ به ستوالی درباره میزان کشفیات مواد مخدر توسط ایران، گفت: کشفیات ایران مورد تأیید سازمان ملل است؛ پرسشنامه‌ها و گزارش‌هایی که به طور ادواری به مراجع و سازمان‌های بین‌المللی تسلیم می‌شود و تماس‌های مداوم با دفاتر تخصصی سازمان ملل در تهران و وین نشان می‌دهد ایران یکی از اصلی‌ترین کشورها در زمینه کشف و شناسایی مواد مخدر است.

#### وضعیت کشفیات مواد مخدر توسط ایران

به گفته مدیرکل دفتر روابط امور بین‌الملل ستاد مبارزه با موادمخدر، در میزان کشفیات مواد مخدر و گزارش‌های ممل متحد حاکی از آن است که افغانستان علاوه بر تولید تریاک و مشقات آن، به یکی از عمده‌ترین تولیدکنندگان مواد روانگردان هم تبدیل شده و به عبارتی این کشور از ۳ سال گذشته جهش بسیار شدیدی در زمینه تولید مواد روانگردان داشته است.

برابر آن افزایش یافت به نحوی که بر اساس اعلام نهادهای بین‌المللی به چند برابر رسید!

#### افزایش ۳۲درصدی کشت خشخاش

مدیرکل دفتر روابط امور بین‌الملل و سخنگوی ستاد مبارزه با موادمخدر ضمن تحلیل گزارش سازمان ملل متحد تحت عنوان «بررسی کشت خشخاش در افغانستان» اظهار داشت: براساس گزارش منتشرشده توسط سازمان ملل متحد، میزان درآمد کشاورزان افغانستانی در سال گذشته میلادی (۲۰۲۲) بابت کشت تریاک، به یکباره ۳ برابر و بیش از ۴میلیارد دلار برآورد شد؛ که بخشی از این افزایش ۳۱برابری ناشی از افزایش ۳۲درصدی کشت و افزایش قیمت مواد مخدر در سال گذشته است.

محموله‌های سنگین مواد مخدر در کشورمان هم می‌تواند اثرات سوء فراوانی به دنبال داشته باشد و این همان اتفاق ناخوشایندی است که سالهاست پلیس و دستگاه قضا را درگیر کرده است و حتی روزانه سبب افزایش جرائم می‌شود؛ به نحوی که به گفته مسئولان قضایی عمده جرائم ارتکابی زندانیان، با مواد مخدر مرتبط است.

به اعتقاد جرم شناسان ریشه اکثر جرائم نظیر سرقت‌های به عنف، طلاق، کودک‌آزاری و سرقت‌های خرد را در وهله نخست باید در استفاده مواد مخدر اعم از صنعتی و سنتی یافت؛ در چنین شرایطی روند کشف مواد مخدر در کشورمان صعودی است، به این معنی که در کنار اقدامات پلیسی، محموله‌های بیشتری وارد کشورمان می‌شود و همین امر احتمال درگیری جوانان با این معضل را افزایش می‌دهد.

فرمانده یگان عملیات پلیس راهور تهران بزرگ اظهار داشت: موتورسیکلت فقط برای حمل انسان است نه برای حمل بارهای حجیم و اگر باری برای حمل پلیس است چرا که این اقدام آنان سبب بروز خطرات جبران ناپذیری هم برای راکب و هم برای دیگر خودرو ها و شهروندان می شود.

فرمانده یگان عملیات پلیس راهور تهران بزرگ اظهار داشت: موتورسیکلت فقط برای حمل انسان است نه برای حمل بارهای حجیم.اگر باری هم حمل می شود باید متعارف باشد و نباید تعادل موتورسیکلت را بر هم بزنند. نه این که اقتدر بار بزنند که تعادل موتورسیکلت برهم بخورد و حادثه به وجود آورد.

\*چهارشنبه ۸ آذر ۱۴۰۲\*
۱۸ جمادی الاول ۱۴۴۵
\*۲۹ نوامبر ۲۰۲۳\*
سال نودوهشتم \* شماره ۲۸۵۴۶

etelaatonline
etelaat.com

www.etelaat.com

www.etelaat.com

**سرویس حوادث:** فرمانده یگان عملیات پلیس راهور تهران بزرگ گفت: موتورسیکلت فقط برای حمل انسان است نه برای حمل بارهای حجیم و اگر باری هم حمل می شود نباید تعادل موتورسیکلت را بر هم بزند که ماموران در صورت مواجه شدن با اینچنین تخلفات، حتما موتورسیکلت مورد نظر را متوقف خواهند کرد.

سرهنگ حمید طر یقت گفت: تخلفات حمل بار توسط موتورسواران یکی از دغدغه های اصلی پلیس است چرا که این اقدام آنان سبب بروز خطرات جبران ناپذیری هم برای راکب و هم برای دیگر خودرو ها و شهروندان می شود.

وی افزود: این تخلف بسیار شایع است وبیشتر در مناطق مرکزی شهر تهران انجام می شود.
فرمانده یگان عملیات پلیس راهور تهران بزرگ اظهار داشت: موتورسیکلت فقط برای حمل انسان است نه برای حمل بارهای حجیم.اگر باری هم حمل می شود باید متعارف باشد و نباید تعادل موتورسیکلت را بر هم بزنند. نه این که اقتدر بار بزنند که تعادل موتورسیکلت برهم بخورد و حادثه به وجود آورد.

## اخبار

۲۴آذر همزمان با سالروز شهادت حضرت زهرا(س)

### مشهد میزبان پیکرهای مطهر ۱۲ شهید گمنام می شود

**سرویس خبر:** معاون اجتماعی، فرهنگی و زیارت استانداری خراسان رضوی گفت: ۱۴آذر ماه مصادف با شهادت حضرت زهرا(س)، ۱۲ شهید گمنام در مشهد تشییع می‌شوند و سپس در شهرهای مختلف استان مراسم تجوید میثاق و تدفین پیکرهای مطهر انجام خواهد شد.

حجت الاسلام والمسلمین حجت‌کتابادی نژاد در نشست هماهنگی مراسم تشییع شهدا در مشهد اظهار داشت: هفته بسیج زمان یادآوری رشادت‌های شهدایی است که زحمه رشد انقلاب اسلامی را فراهم کردند. نباید فراموش کنیم که نقش بسیج در پیشرفت‌های کشور در عرصه‌های مختلف متمایز است.

وی افزود: با هماهنگی‌های اداره کل حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس در روز شهادت حضرت زهرا(س) از میدان شهدا تا حرم مطهر تشییع پیکر شهدا انجام خواهد شد. یوسفعلی زاده، مدیرکل حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس هم در این جلسه اظهارداشت: پس از تشییع شهدا در مشهد، پیکرها تحویل شهرهایی می‌شود که مراسم تجوید میثاق و تدفین در آن‌ها انجام خواهد شد که بر همین اساس ۱۲ مکان برای تدفین این شهدا در سراسر استان خراسان رضوی پیش‌بینی شده‌است. همچنین در این جلسه از انتقال پیکر های ۸ شهید مدافع حرم از منطقه خان طومان سویره در مشهد هم خبر داده شد که پنجشنبه این هفته میهمان مشهدی‌ها در حرم مطهر رضوی خواهند بود.

در خراسان شمالی اتفاق افتاد

### مرگ یک زن در درگیری پلیس با قاچاقچی مواد مخدر

**سرویس حوادث:** رئیس پلیس مبارزه با موادمخدر خراسان شمالی گفت: متأسفانه در درگیری پلیس شهرستان شیروان با قاچاقچی مواد مخدر یک زن مورد اصابت گوله قرار گرفت و جان باخت.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس، سرهنگ محمد قدرتی اظهار داشت: فردی قصد انتقال مواد مخدر صنعتی از مشهد به شیروان را داشت که موضوع در دستور کار پلیس مواد مخدر شهرستان شیروان قرار گرفت. خوشبختی مفرط در رابطه با کاهش کشت و تولید مواد مخدر سنتی در افغانستان باشیم.

رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر خراسان شمالی اظهار داشت: مأموران در بازرسی از خودرو مورد نظر، ۳ بسته ۴۸گرم کشف کردند که در این زمینه یک نفر دستگیر و به مقام قضایی تحویل شد.

قدرتی افزود: متأسفانه در درگیری مأموران با قاچاقچی مواد مخدر، خانمی ۳۳ساله در محل درگیری مورد اصابت گوله قرار گرفت و پس از انتقال به بیمارستان جان خود را از دست داد.

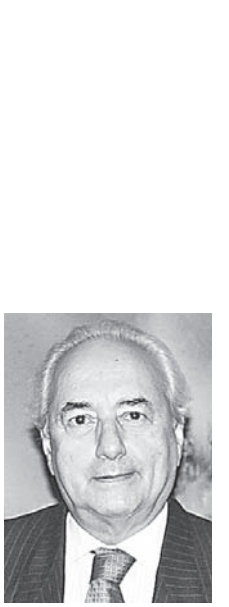
**آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده شرکت تولیدی وصنعتی آگینبه (سهامی عام) به شماره ثبت ۹۴۳۴۴ ششماهه ملی ۱۰۰۰۳۹۹۰۳ الف) زمان و محل برگزاری مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده از کلیه سهامداران، وکیل یا قائم مقام قانونی صاحب سهم و همچنین نماینده یا نمایندگان اشخاص حقوقی دعوت می گردد تا در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده از این شرکت که در ساعت ۱۲ روزه جمعه ۱۳۰۲/۹/۱۸ واقع در محل: تهران، خیابان سید جمال الدین اسدآبادی، خیابان هفتم، پلاک ۱۸، طبقه دوم برگزار می گردد، حضور بهم رسانند.**
**ب) دستور جلسه:**
انتخاب اعضای هیئت مدیره
سایر تصمیماتی که اتخاذ تصمیم در خصوص آن در صلاحیت مجمع عمومی فوق الذکر باشد.
ح ج) سهامداران محترم با نمایندند قانونی آنها مورخ ۱۳۰۲/۹/۱۸ قبل از تشکیل مجمع برای دریافت کارت ورود به جلسه مجمع یاد دست داشتن اصل کارت ملی و یا کالک می تواننند در جلسه حضور بهم رسانند.
**هیئت مدیره ه شرکت تولیدی وصنعتی آگینبه**

**شرکت بنیان توسعه صنعت خودرو (پن رو)**









فریدون مجلسی

دیپلمات پیشین و نویسنده

مقاله

سیاسی - اجتماعی



#### ۱. اخلاق فردی

موضوع خشونت موجودند است، و در واقع خشونت ناشی از خشونت اجتماعی باشد، امری فردی و اخلاقی است. اگر خشونت در برخی نظام های حکومتی تجلیات عمومی و جمعی هم بیاید، باز ریشه و منشأ اخلاقی و فردی دارد. اگر خشونت راعارضه یا پیمابری بدبینیم، باز هم اجتماعی نمی شود؛ این انسان است که بیمار می شود. به عبارتی می توان این بیماری را در ذات بشری موجود دانست، و در واقع خشونت ناشی آموختنی است. بحث تازه ای هم نیست. در قدیمی ترین متون فلسفی و اخلاقی و سیاسی در این باره بحث شده است. نیاززی به استناد به پیشینیان نیست؛ اما گاهی سخنانی چنان با ظرافت و صراحت بیان شده است که دروغ استکار نکند شود.

**سعدی می فرماید:**

اگر این درنده خوئی، ذ طبعیعت بمیرد همه عمر زنده باشی، به روان آدمیت می بینیم که درنده خوئی را در طبیعت انسان می داند، و زنده ماندن به روان آدمیت، یعنی اخلاق مداری را مشروط به میزاندن آن درنده خوئی ذاتی می کند.

**فریدون مشیری.** شاعر فقید معاصر - همین

را تکرار می کند:

**گفت دانلی که:** کرگی خیره سر

هست پنهان در نهاد هر بشر **هرمان هسه** - نویسنده عارف مسلک فریو بیستم - که به عنوان پرورش ترین نویسندهٔ قرن شهرت دارد و به واسطه پژوهشکتاب با افکار کارل گوستاو یونگ - روان پزشک سوئیسی - و **فروید** آشنا شد، همین ضللت دوگانگی بلکه چندگانگی در شخصیت و ذات انسان را که یونگ

## خشونت زدایی فرهنگ

«<<<>>>»

نوشتر زیر دو مطلب جدا از هم است که اصالت فرهنگی آن دو را به یکدیگر پیوند می دهد. چرا با وجود تنبه‌های باستانی دربارهٔ خشونت، همچنان بشر با آن دست به گریبان است؟ به ویژه آنکه بدترین خشونت‌های معاصر در جوامع رخ داده که خود را متکی به اصول علمی و منطقی و نسخه‌های حکومتی فلاسفه می دانستند. در بخش دوم رواج شعر فارسی در عراق سده

پیش مطرح می شود و اثری که بر سفیر غربی نهاد.



عرضه داشتند می نگریم، درمی یابیم

آن خشونت‌ها در جوامعی رخ داده است که خود را متکی به اصول علمی و منطقی و نسخه‌های حکومتی فلاسفه‌ای می دانستند که ضمن تحمیل معیارهای سیاسی و اخلاقی خود، به دیگران اجازه تخطی نمی داده اند.

مطرح می کند، به زیبایی در معروف‌ترین

رمانش، «زرگ بیابان» مطرح کرده‌است.

پرسش این است: اگر این موضوع از دوران

باستان شاخته شده و مطرح بوده است،

چرا در درمان یاتسکینش موفق نبوده‌ام؟

زیرا جوامع بشری هنوز هم فرست توسعه

فرهنگی تأثیرگذار بر اخلاق فردی را پیدا

نکرده اند. آموزش درست در خانواده و

مدرسه و جامعه ندیده‌اند.

اتفاقاً ایران آزمایشگاه تاریخی مناسبی

است که خشونت‌های بی‌باانگردان بدوی

و قبایلی را بارها از شرق و غرب و گاه از

درون آزموده است. می خواهیم به قتل

عام‌ها بپردازیم؟ و تیموری استاد کنیم

که ایل مردان بدوی بودند و خوی کرگی

بر وجود شان مستولی بود؛ اما **هیتر و**

**استالین** و **مائو** را به یاد می آوریم که مدنی

و غیر شکاری و معاصر ما بود ند و با

کاخ‌های خوب، ظواهر آراسته، دانش

و هنر و موسیقی پیشرفته و ادعاهای

ظاهراً پیشرفتهٔ فلسفی مجهز بودند. یا

ملل مدعی پیشقدم بودن در سردان

ندای آزادی و حقوق بشر، مانند فرانسه

و آمریکا، که گوئی با دو نوع انسان طرف

بوده اند: ما که خوبیم و دیگران که ما در

الجزایر و هندوچین به سرانجام «خشونت»

و با خود اند؛ یعنی شعارها و اخلاقیات،

آزادی‌های بشری برای «ما» و در میان «ما»

مهم است، و «دیگران» به عنوان مزاحم

تلقی می شوند و برای رفع مزاحمتشان

هر خشونتی آزاد می شود.

وقتی به خشونت‌های قرن بیستمی

که بیشترین قربانیان تاریخ خشونت

را در جنگها و در رفتارهای داخلی

عرضه داشتند می نگریم، درمی یابیم آن خشونت‌ها در جوامعی رخ داده است که خود را متکی به اصول علمی و منطقی و نسخه‌های حکومتی فلاسفه‌ای می دانستند که ضمن تحمیل معیارهای سیاسی و اخلاقی خود، به دیگران اجازه تخطی نمی داده اند.

**خشونت سیاسی بین‌المللی**

در دوران ما، در دهه آخر قرن بیستم،

**ساموئل هانتینگتون** - دیوان سالار

دانشگاهی آمریکایی-مطبی را با عنوان

«برخورد تمدن‌ها» مطرح کرد؛ نظر به‌ای

که خشونت سیاسی را در عرصه

بین‌المللی عملاً تئوریزه می‌کرد. او جهان

را به حوزه‌های تمدنی در مبنای دینی

تقسیم می کند، یعنی جهان مسیحی،

جهان کنفوسیوسی، جهان هندو

و بودایی، و جهان اسلام و اینان را در

سنتری سلطه‌جویانه قرار می دهد.

**آمارتیا سن.** استاد دانشگاه‌های کمبریج و

هاروارد برنده جایزه نوبل در رشته اقتصاد

- به دلیل تئوری‌های اقتصادی انسانی که

اخلاق را وارد عرصه اقتصاد می کند،

تقسیم‌بندی جنگ آفرین هانتینگتون را

برنمی‌تابد و در کتاب «هویت و خشونت»

تفکر هانتینگتونی را در باره برخورد

تمدن‌ها رد می کند. وی می‌گوید اگر در

اروپا وقایع توریستی و خشونت آمیزی به

دست تدریوهای مسلمان رخ داده است،

تفظیر این خشونت‌ها در ژاپن و آمریکا و

روپا هم به دست مرتکبان غیر اسلامی

رخ داده است؛ به عبارت دیگر تفاوت‌ها

و فشارهای و انحراف‌های فرهنگی و

اخلاقی که گرگهای درون راه جان‌دیگران می‌اندازد، در هر جامعه‌ای وجود دارد که باید ریشه‌یابی و دفع شود. او نیز همانند بروز خشونت‌های ناشی از نسخه‌های سیاسی استالینی و هیتلری، این‌گونه خشونت‌ها را حاصل تک‌وارگی هویتی و نسخه‌ها و آموزه‌های تک‌واره ساز هویت می‌داند.

تک‌وارگی خشونت‌آفرین یعنی انحصاری

دوستان، افزایشی را به خدمت گرگ‌بیم

که او را «لحاف دوز» می‌نامیدند. او

ابزار زه دار بلندی داشت و با کوبیدن

ضربه‌هایی با یک وزنه چوبی به زه، پنبه

را حل‌حلی می کرد و در گیمه‌هایی که

باید لحاف و تشک می‌شدند، می‌ریخت

و با سوزن و جوالدوز خود کیسه را به

صورت تشک درمی‌آورد یا با دوختن تشک

و نگارهای عربی لحاف می‌دوخت. هنگام

کار آوازی موزون می‌خواند که فقط برخی

کلماتش برآیم آشنا بود و معنی آن آواز را

نمی‌فهمید.

از او پرسیدیم به چه زبانی می‌خواند، گفت

ایرانی است و به فارسی می‌خواند. گفت:

«این که می‌خوانی شعر است!» گفت:

آری. پرسیدیم: «آن را خودم سوره‌ای؟»

نگاهی حیرت‌زده به من کرد و گفت:

«اینها اشعار مولانا، حافظ و سعدی

است!<sup>۱</sup>؛ وقتی قدری از معانی آن گفت،

مرا شگفت زده کردیم. گفت: «می‌توانی

به من فارسی بیاموزی؟» گفت: آری و

نزد رسید، از کسی که یک کتاب را هزار بار

بخواند باید ترسید؛ همچون «کتاب سرخ»

ماثو یا «کتاب سبز» قذافی یا «نبرد من»

هیتلر، یا شیوه‌های استالینی.

#### ۲. استاد لحاف دوز

در گفتگو با مرحوم **احمدرضا احمدی** شاعر

و نویسنده و هنرمند نقاش سرشناس -

صحبت از اهمیت شعر در زبان فارسی

شد، خاطره‌ای قدیمی را تعریف کرد، م

گفتم ۵۰ سال پیش که دیپلمات جوانی

بودم، ما را برای شرکت در برنامه‌ای درباره



فرهنگ ایران به دانشگاه جرج تاون دعوت

کردند. یکی از سخنرانان اصلی استاد پیروی

بود به نام **امیناسادور خرچ پادو**. به طوری که

از تماش برمی‌آید، ریشه فرانسوی داشت

و سفیر بازنشسته و استاد آن دانشگاه بود.

او در آغاز سخنرانی گفت که عرب‌شناس

است و فارسی و ایران‌شناسی برایش

تقش دوم را دارد؛ زیرا بیشتر دوران

خدت دیپلماتیکش را در کشورهای

عربی طی کرده است. پروفوسور پادو گفت

در سخنرانی کوتاه خود به بیان خاطره‌ای

کوتاه مربوط به ۵۰سال پیش از بغداد اکتفا

می‌کند که اکنون می‌شود خاطره‌ای از

صدسال پیش و چنین گفت:

«دیپلماتی جوان بودم و پس از آموختن

زبان عربی در مدرسه زبان‌های شرقی،

مأمور خدمت در بغداد شدم. در آن ایام

فراهم کردن اسباب و اثاثیه زندگی به

آسانی رفتن به یک فروشگاه بزرگ نبود.

وسایل خوب اما مهم بود و باید در محل

دوخته و ساخته می‌شد. با راهنمایی

دوستان، افزایشی را به خدمت گرگ‌بیم

که او را «لحاف دوز» می‌نامیدند. او

ابزار زه دار بلندی داشت و با کوبیدن

ضربه‌هایی با یک وزنه چوبی به زه، پنبه

را حل‌حلی می کرد و در گیمه‌هایی که

باید لحاف و تشک می‌شدند، می‌ریخت

و با سوزن و جوالدوز خود کیسه را به

صورت تشک درمی‌آورد یا با دوختن تشک

و نگارهای عربی لحاف می‌دوخت. هنگام

کار آوازی موزون می‌خواند که فقط برخی

کلماتش برآیم آشنا بود و معنی آن آواز را

نمی‌فهمید.

از او پرسیدیم به چه زبانی می‌خواند، گفت

ایرانی است و به فارسی می‌خواند. گفت:

«این که می‌خوانی شعر است!» گفت:

آری. پرسیدیم: «آن را خودم سوره‌ای؟»

نگاهی حیرت‌زده به من کرد و گفت:

«اینها اشعار مولانا، حافظ و سعدی

است!<sup>۱</sup>؛ وقتی قدری از معانی آن گفت،

مرا شگفت زده کردیم. گفت: «می‌توانی

به من فارسی بیاموزی؟» گفت: آری و

نزد رسید، از کسی که یک کتاب را هزار بار

بخواند باید ترسید؛ همچون «کتاب سرخ»

ماثو یا «کتاب سبز» قذافی یا «نبرد من»

هیتلر، یا شیوه‌های استالینی.



فرهنگ ایران به دانشگاه جرج تاون دعوت

کردند. یکی از سخنرانان اصلی استاد پیروی

بود به نام **امیناسادور خرچ پادو**. به طوری که

از تماش برمی‌آید، ریشه فرانسوی داشت

و سفیر بازنشسته و استاد آن دانشگاه بود.

او در آغاز سخنرانی گفت که عرب‌شناس

است و فارسی و ایران‌شناسی برایش

تقش دوم را دارد؛ زیرا بیشتر دوران

خدت دیپلماتیکش را در کشورهای

عربی طی کرده است. پروفوسور پادو گفت

در سخنرانی کوتاه خود به بیان خاطره‌ای

کوتاه مربوط به ۵۰سال پیش از بغداد اکتفا

می‌کند که اکنون می‌شود خاطره‌ای از

صدسال پیش و چنین گفت:

«دیپلماتی جوان بودم و پس از آموختن

زبان عربی در مدرسه زبان‌های شرقی،

مأمور خدمت در بغداد شدم. در آن ایام

فراهم کردن اسباب و اثاثیه زندگی به

آسانی رفتن به یک فروشگاه بزرگ نبود.

وسایل خوب اما مهم بود و باید در محل

دوخته و ساخته می‌شد. با راهنمایی

دوستان، افزایشی را به خدمت گرگ‌بیم

که او را «لحاف دوز» می‌نامیدند. او

ابزار زه دار بلندی داشت و با کوبیدن

ضربه‌هایی با یک وزنه چوبی به زه، پنبه

را حل‌حلی می کرد و در گیمه‌هایی که

باید لحاف و تشک می‌شدند، می‌ریخت

و با سوزن و جوالدوز خود کیسه را به

صورت تشک درمی‌آورد یا با دوختن تشک

و نگارهای عربی لحاف می‌دوخت. هنگام

کار آوازی موزون می‌خواند که فقط برخی

کلماتش برآیم آشنا بود و معنی آن آواز را

نمی‌فهمید.

از او پرسیدیم به چه زبانی می‌خواند، گفت

ایرانی است و به فارسی می‌خواند. گفت:

«این که می‌خوانی شعر است!» گفت:

آری. پرسیدیم: «آن را خودم سوره‌ای؟»

نگاهی حیرت‌زده به من کرد و گفت:

«اینها اشعار مولانا، حافظ و سعدی

است!<sup>۱</sup>؛ وقتی قدری از معانی آن گفت،

مرا شگفت زده کردیم. گفت: «می‌توانی

به من فارسی بیاموزی؟» گفت: آری و

نزد رسید، از کسی که یک کتاب را هزار بار

بخواند باید ترسید؛ همچون «کتاب سرخ»

ماثو یا «کتاب سبز» قذافی یا «نبرد من»

هیتلر، یا شیوه‌های استالینی.

فرهنگ ایران به دانشگاه جرج تاون دعوت

کردند. یکی از سخنرانان اصلی استاد پیروی

بود به نام **امیناسادور خرچ پادو**. به طوری که

از تماش برمی‌آید، ریشه فرانسوی داشت

و سفیر بازنشسته و استاد آن دانشگاه بود.

او در آغاز سخنرانی گفت که عرب‌شناس

است و فارسی و ایران‌شناسی برایش

تقش دوم را دارد؛ زیرا بیشتر دوران

خدت دیپلماتیکش را در کشورهای

عربی طی کرده است. پروفوسور پادو گفت

در سخنرانی کوتاه خود به بیان خاطره‌ای

کوتاه مربوط به ۵۰سال پیش از بغداد اکتفا

می‌کند که اکنون می‌شود خاطره‌ای از

صدسال پیش و چنین گفت:

«دیپلماتی جوان بودم و پس از آموختن

زبان عربی در مدرسه زبان‌های شرقی،

مأمور خدمت در بغداد شدم. در آن ایام

فراهم کردن اسباب و اثاثیه زندگی به

آسانی رفتن به یک فروشگاه بزرگ نبود.

وسایل خوب اما مهم بود و باید در محل

دوخته و ساخته می‌شد. با راهنمایی

دوستان، افزایشی را به خدمت گرگ‌بیم

که او را «لحاف دوز» می‌نامیدند. او

ابزار زه دار بلندی داشت و با کوبیدن

ضربه‌هایی با یک وزنه چوبی به زه، پنبه

را حل‌حلی می کرد و در گیمه‌هایی که

باید لحاف و تشک می‌شدند، می‌ریخت











